**گزارش فیزیکی**

فردا چهارشنبه مورخ 28/8/93 اولین روز کارورزی مان است. برای اینکه سر ساعت به مدرسه مورد نظر برسم تصمیم گرفتم سه شنبه شب را در خوابگاه بمانم . ساعت 5 صبح چهارشنبه از خواب بیدار شدم و بعد از خواندن نماز وجمع کردن وسایلم مابقی دوستانم هم بیدار شدند و همگی بعد از خوردن صبحانه آماده رفتن به مدرسه شدیم. مدرسه ای که قرار است من و دوستم شیما در آن کارورزی را بگذرانیم متوسطه اول است و نامش دانش است. استرس از چهره ی بچه ها می بارید، خودم هم خیلی استرس داشتم. آخه نمی دانستیم قرار است توی مدرسه با چه کسانی برخورد کنیم.

من و شیما در ساعت 6:45 اومدیم بیرون، از ترس اینکه فردا مسیر رو اشتباه برویم و دیر به مدرسه برسیم آدرس رو قبلا از خانم صداقتی( مسئول خوابگاه ) پرسیده بودیم .به چهارراه کالج که رسیدیم آدرس رو از راننده ای که پشت چراغ قرمز منتظر بود پرسیدیم و وقتی از مسیر مطمئن شدیم که کدوم سمتی است سوار تاکسی سبز رنگی شدیم و سر خیابان بهار پیاده شدیم خیابان بهار شمالی را به سمت پایین رفتیم در راه از یک نفر هم سوال کردیم و آدرس کوچه را پرسیدیم تا اینکه به کوچه طباطبایی رسیدیم.

در سمت راست کوچه تابلوی دبیرستان دانش را دیدیم درب بسته بود چند بار زنگ زدیم اما کسی جواب نداد از یک رهگذر پرسیدیم گفت: مدرسه از اینجا منتقل شده و به جای دیگر رفته است ونمی دانم کجاست.نگاهی به ساعتم انداختم ما باید زودتر به مدرسه می رسیدیم کمی استرسم بیشتر شد و سریع مسیر آمده را برگشتیم. و در راه از 3 نفر دیگر پرسیدیم و وقتی مطمئن شدیم که مدرسه به کجا منتقل شده به سرعت خود را به مدرسه رساندیم. وارد خیابان شهید ورکش شدیم. سعی کردم همه چیز را خوب به خاطر بسپارم تا در مشاهدات خودم یادداشت کنم.

به خیابان ورکش خیابانی عریض که درسمت راست اول این خیابان ساختمان نیمه کاره وجود داشت که در جلوی آن پرچم عزای حضرت رقیه به چشم میخورد. در کمی جلوتر فدراسیون جانبازان و معلولین وجود دارد و روبروی ان در کمی جلوتر هیئت تکواندو و در کنار آن استخر سرپوشیده شهید تاجیکی نیز وجود دارد. و بقیه خیابان منازل مسکونی به چشم می خورد. در نبش کوچه برومند تابلوی دبیرستان دخترانه دانش را دیدیم و در کنارش تابلوی موسسه قرانی ندای ملکوت به چشم می خورد..

به درب مدرسه که رسیدیم برایم خیلی جالب بود.ظاهر مدرسه و در و دیوار آن نمای شاد و جالبی داشت و پر بود از رنگهای زیبا و شاد مثل مدارس ابتدایی . درب کرم رنگ نیمه باز بود و دانش اموزان در حیاط صف بسته بودند و خانمی در حال صحبت کردن بود ، با دیدن این منظره و شادی و خوشحالی دانش آموزان در سر صف، یاد دوران مدرسه خودم افتادم که یکی از بهترین دوران زندگی ام بوده و بسیار دوستش داشتم.

با وجود اینکه معاون در حال صحبت بود اما بچه ها با شور و هیجان با هم صحبت می کردند وکلی می خندیدند. اولین چیزی که به محض ورود به ساختمان نظرم رو جلب کرد محیط کوچک حیاط مدرسه بود برای اینکه در محل ما همه مدارس بزرگ هستند ومن همیشه در مدارس بزرگ و درس خوانده ام.خلاصه این مکان برایم خیلی تعجب برانگیز بود فکر کنم بچه ها اصلا تحرک چندانی ندارند و فقط میتوانند ایستاده و یا نشسته با هم حرف بزنند ولی ما در مدارسمان در زنگ های تفریح کلی بازی های شاد مثل وسطی، والیبال و... انجام می دادیم.

تعداد 12 صف در حیاط تشکیل شده بود و دانش آموزان مانتو و شلوار و مقنعه سرمه ای با نوار آبی بر روی آن پوشیده بودند. در دانشکده در مورد برخورد با مسئولین مدرسه خیلی به ما سفارش کرده بودند به طوری که ماحس میکردیم آنها حتما با حضور ما در مدرسه مخالف هستند و ما باید طوری نظر آنها را جلب کنیم.

بعد از رفتن دانش آموزان ماهم وارد ساختمان شدیم و وقتی سالن طبقه اول خلوت شد به پشت درب اتاق مدیریت رفتیم و یک خانم از طبقه بالا آمد و مارا دید و من پرسیدم خانم عابدینی . و ایشون گفتن بله. خودم را معرفی کردم و ایشان دعوت کردن داخل اتاق شویم. ایشان با صورتي گشاده با ما شروع به صحبت کردند و گفتم:" مااز دانشکده شهید باهنر هستیم" وایشان گفتند:"{من هم در این دانشکده درس خوانده ام و..} .ما بعد از توضیح اجمالی در مورد حضورمان در مدرسه از ایشون شناسنامه مدرسه را خواستیم و ایشون علاوه بر دادن شناسنامه مدرسه به ما گفتند:« :" مدرسه در اختیار شماست هر کمکی لازم داشتید من در خدمت شما هستم". .

و ما با کسب اجازه از ایشان از ابتدا وارد حیاط شدیم و شروع به انجام گزارش فیزیکی پرداختیم. مدرسه دارای 168 دانش آموز و 14 دبیرمی باشد. مدرسه ای با نمای سه طبقه که دربورودیروبهخیابان 10متریواقعشدهاستدرب کرم رنگ و بزرگ می باشد. بالایدربورودیتابلویمدرسه،نصبشدهاستوناممدرسهبارنگروغنرویآن نصبشدهاستبه محض ورود به حیاط در سمت چپ سه عددسرویس بهداشتی و پنج عددآبخوری تعبیهشدهاست. و در زنگ تفریح مشاهده کردیم که بچه ها برای استفاده از سرویس صف می ایستادند.

در قسمت جلوی ساختمان میله ایوجود دارد که پرچم ایران بر روی آن نصب گردیده است. دیوارهایحیاطبانقوشزیباییازگل دررنگ های یاسی، آبی، قهوه ای و سبزطراحیشدهاست (جلویدربورودی طبقه اول و دوم ساختمان،بالکنی وجودداردوسطحآنبهاندازه10 پله ازسطححیاطبالاتراست. دور تا دور حیاط سکو وجود دارد که برای نشسین دانش آموزان تعبیه شده است. درجلوی درب ورودی یک پرده برزنتی آویزان شده است واز بیرون داخل حیاط دیده نمی شود و یک ایرانت در بالای آن تا یک سوم حیاط را پوشانده است. یکزمینبازی والیبال در حیاطقراردارد که خطکشیشدهودارایتورمیباشد و در خود زمین والیبال یک زمین بسکتبال به همراه تور آن وجود دارد.

از حیاط پس از طی کردن 4 پله به زیرزمین میرسیم که سه پنجره در ابعاد 1متر در30سانت از داخل به حیاط وجود دارد که به نور دهی بوفه و نماز خانه در زیرزمین کمک میکند.: بوفه در قسمت چپ زیرزمین واقع است و تقریباً 2.5\*3.5 متر می باشد. مسئول بوفه که خانمی میانسال است و لباس یکدست سفید پوشیده است در حال پختن عدسی می باشد در آنجا کیک و آبمیوه هم وجود دارد. یک برگه آچار بر بالای پنجره نصب شده و لیست غذاهای موجود در هفته را نوشته است. در روزهایی که به مدرسه می رفتم دانش آموزان تا زنگ خورده می شد به زیرزمین آمده تااز بوفه غذای گرم بگیرند و صف غذا همیشه تا درب خروجی مدرسه ادامه دارد. در حین مشاهده بودیم که زنگ خورده شد وبچه ها آمدند که عدسی بگیرند صف شلوغی از بچه ها درست شده بود و از پنجره فقط دو نفر میتوتنستند عدسی بگیرند و پس از گرفتن در برگشت باید از پله ها برگردند بالاولی چون صف بود بقیه رو هل میدادند تا بالا بروند و این باعث شد که عدسی یه نفر روی لباس دانش اموزی دیگر ریخت و آن دانش اموز بسیار ناراحت شد و اصلا در صف نماند و رفت.

اتاق پرورشی هم در سالن زیر زمین واقع شده است در این سالن پنجره ای وجود نداردو تنها راه تهویه آن از همان درب و پنجره اتاق بوفه می باشد. دو میز در آنجا وجود دارد که روی یکی دستگاه کامپیوتر و کپی و روی دیگری لوازم التحریر دیده می شود. نماز خانه در سمت چپ سالن زیرزمین قرار دارد در شمال نمازخانه دوپنجره به ابعاد 90\*30 سانت دیده می شود که به حیاط باز می شود. حدود 60 عدد صندلی پلاستیکی زرد رنگ هم در گوشه ای ازنمازخانه گذاشته شده در روی هم و به گفته خانم اسفندیاری مربی پرورشی: "در مدرسه قبلی ما سالنی داشتیم که برای مراسمات از این صندلی ها در آن سالن استفاده می شد اما با نقل مکان به اینجا مکانی نداریم و در نماز خانه گذاشته شده و برای جلسه های اولیا از آنها استفاده می شود. در و دیوار سراسر با پرچم های محرم مزین شده است و در زیر پنجره های اتاق قسمتی را با پرچم های سبز، لامپهای سبز، فانوس و عروسک بازسازی از محرم را انجام داده اند.

کتابخانه نیز در انتهای زیرزمین در اتاقی که درب ندارد تعبیه شده است و 9عدد کمد در هر کمد میانگین 500 کتاب وجود دارد و هر کدام 4 طبقه که به صورت نیم دایره گذاشته شده و برای کتابها در نظر گرفته شده و موضوعات متنوعی را شامل می شود. یک میز بزرگ و 10عدد صندلی دور آن در وسط اتاق وجود دارد و یک میز کوچک در گوشه اتاق که کارتهای کتابخانه در روی آن گذاشته شده است.کتابها در روزهای یکشنبه و سه شنبه به امانت داده می شود کتابدار ندارند و مسئول امانت دهی خود دانش اموزان هستند و در هر زنگ از یک نفر استفاده می شودو کتاب برای یک هفته داده می شود.

در انتهای زیرزمین 4 درب وجود دارد که فقط یکی باز است و پلکانی وجود دارد که از پشت به طبقه اول راه دارد و پس از طی کردن 12 پله از پشت ساختمان به راهرو طبقه اول می رسیم و این مسیرمحل عبور و مرور کارکنان مدرسه به زیرزمین می باشد و دانش آموزان فقط می توانند از حیاط عبور کنند.

طبقه اول :

درحیاطپسازطیکردن 9 پلهوگذرازیک در نسبتا بزرگبهطبقهاولمیرسیم.

اتاقمعاونت در سمت چپ راهرو طبقه اول واقع است. اتاقیروبهحیاطیکپنجرهدراتاق رو به حیاطاست ودو میز ،که یکی برای نشستن ارباب رجوع گذاشته شده و 5 صندلی در دو طرف ان گذاشته شده و دیگری که صندلی چرمی گردانی در پشت آن برای معاون می باشد، در گوشه اتاق دستگاه کپی، دو کمد بزرگ که هر کدام 12 کمد کوچک داشتند و روی هر کدام اسم یکی از معلمان نوشته شده است. یک میز کوچک چوبی سه کشویی وجود دارد که روی ان دستگاه کارتخوان و تلفن دیده می شود. یک فایل 4 طبقه آهنی و 4 کارتن کوچک و2 پوشه در گوشه ای از اتاق- پشت درب- وجود دارد که یکسری پرونده در ان وجود دارد که اسامی دانش جویان در ان قرار دارد( بعدها متوجه شدم که مدارک مشاوره دانش اموزان در ان قرار دارد.) .

سالن طبقه اول به مساحت تقریبا 3 \*6 متر ، بر روی یک طرف دیوار بنری با محتوای اقتصاد و فرهنگ با عزم ملی و مدیریت جهادی نصب گشته بود.بروی قسمت دیگر از دیوار تابلو اعلاناتی نصب شده بود و مطالب اخلاقی و فرهنگی از جمله مطالبی در مورد نماز (زیباترین عبادت انسان به مالک آسمانها و زمین است)، مدیریت زمان(یعنی برنامه ریزی صحیح و انجام به موقع کارها) و استفاده از موقعیت ها درج شده بود.

یک صندوق انتقادات و پیشنهادات در سمت راست سالنو جنب اتاق مدیریت نصب گردیده ( در مشاهدات بعدی دیدم که دانش اموزان در آن نامه می اندازند ویکی از دبیران هم گفتند که مدیر در جلسه ماهانه شورای دبیران از نظرات و انتقادات بچه ها می گویند که در صندوق انداخته اند).

یک ویترین شیشه ای که یکسری گل سر، کلیپس، گوشواره، آینه، کیف، طل سر و مداد در ان وجود داشت و گوشه سالن وجود دارد.

*اتاق مدیریت که با اتاق دبیران یکی می باشد****.****.زنگ تفریح همه معلمان برای صرف صبحانه در این اتاق جمع می شوند. در تاریخ 26/9/93 در زنگ تفریح اول که معلمان آمده بودند و در حال خوردن صبحانه بودند از اداره آموزش و پرورش یک خانم برای بازرسی مدرسه آمده بودند و در حال صحبت با خانم عابدینی(مدیر) در رابطه با عملکرد مدرسه بودند، معلملین هم از طرفی داشتند با هم صحبت میکردند و مدیر مدام به آنها تذکر میداد که کمی آرامتر صحبت کنند تا با خانمی که از اداره امده بود صحبت کنند و این حال صدای دانش اموزان هم بسیار زیاد بود و در داخل اتاق می آمد*.

در سمت راست سالن این طبقه اتاق مدیریت وجوددارد و دربی به ابعاد 2\*3 که رو به بالکن حیاط باز می شود وجود دارد.

دراتاقمدیریتدومیزاداریکه رومیزی رو آن انداخته شده است که یکی در وسط اتاق گذاشته شده و10 عدد صندلی به درو میز چیده شده است ، میز مدیر در کنار درب بالکن است و در قسمت بالای اتاق گذاشته شده است و دستگاه کامپیوتر و کپی روی ان موجود است و یکی صندلی گردون چرم هم در پشت آن وجود دارد.. یک تاقچه که در روی آن 4 کاپ قهرمانی دیده می شود و در زیر آن یک شومینه وجود دارد که در حال حاضر از آن به عنوان کتابخانه استفاده می کنند.تابلوهای ان یکاد- یافاطمه زهرا(ص) – عکس از رهبری و اسامی خداوند بر روی دیوار نصب گشته است.

در قسمت خروجی اتاق میز کوچکی قرار داده شده و دفتر حضور و غیاب دبیران در روی آن قرار دارد.،دوعدد کتابخانه چوبی شیشهخور با عناوینی مختلفی در آن چیده شده است ( در جلسه اول بسیار مرتب بود اما در جلسات دیگر مشاهده کردم که مدیر از کتابخانه کتاب برداشته اند وکتابها نامرتب و کج شده اند. 1 کمدفلزیاداری2 فایلاداریفلزی،گاوصندوقجهتنگهداریاسنادمالی،یکتابلواعلانات که بخش نامه ایجاد کلاس تقویتی، نمودار میزان رشد و افت امتحانات نوبت دوم پایه تحصیلی هفتم در سال تحصیلی 92-93، برنامه امتحانان نیم سال اول و برنامه ماهانه شورای دبیران در ترم اول و دوم در روی آن دیده می شود و امضای همه دبیران با اسمشان در زیر بخش نامه ها آمده است. یک دسته گل مصنوعی با پایه ی بلند، 2 تابلویدرصدقبولیکهبردیوارنصب شده است ( به گفته دبیر ریاضی از هر کدام از اینها یک کپی گرفته شده و به آنها داده شده است).

کلاس های مدرسه: 6 کلاس در مدرسه دایر می باشد. سه کلاس برای دانش آموزان پایه هفتم و سه کلاس برای دانش آموزان کلاس هشتم که مجموعا 168 نفر می باشند.

اتاقی جنب دفتر مدیریت وجود دارد که بالای درب ان نوشته شده:

کلاس هفتم یک که حدود 4\*5 متر می باشددارای یکپنجرهبهابعاد 2\* 1.50 متر می باشدارتفاعپنجرههاازکفکلاس 1 متراست. و دارای یک بخاری گازی دیواری می باشد که 1.5 متر بالاتر از میز معلم نصب شده است ( در جلسات بعدی خانم پازوکی دبیر دینی گفتند که این بخاری ها امنیت ندارد وممکنه گاز در آنها جمع شود و یا شلنگ آن تا بخورد و گاز درون آن بپیچد والبته اعتراضشان را به اداره کل اموزش پرورش داده اند اما انها فقط گفته اند که دانش اموزان بیمه هستند و ان شاء الله مشکلی پیش نمی آید.)

دربکلاس چوبیاستو محلدربکلاسدرجلویکلاسمیباشد . پنجرهیکلاس فاقدپردهمی باشد و یک پنکه سقفی در وسط کلاس در سقف تعبیه شده است البته کولری هم از گوشه پنجره به داخل کلاس دیده میشود.

کلاسدارای15 نیمکتچوبیبهرنگآجریمیباشدویکمیزویکصندلیمعلمموجوداست. نیمکتهادرسهردیف 5 تایی چیدهشدهاست و فاصله نیمکت ها 30 سانت می باشد و دانش آموزان برای ورود و خروج یکی یکی از بین آنها عبور میکنند. تعداددانشآموزانبطورتقریبی30نفراست.

در کلاس تخته وایت برد وجود دارد که اندازه اش 1.5\*2 متر که سطح آن از زمین کمتر از 1 متراستودارایسکونمیباشد.فاصله تخته از اولین نیمکت کمتر از یک متر می باشد در موقع تدریس دانش آموزان نیمکت های عقب می ایستند و نکات روی تخته را یادداشت میکنند. درکلاسیکسطلزبالهوجوددارد.در کلاس قواعد عربی رو به صورت روزنامه دیواری درست کرده و به دیوار نصب شده است.

آبدارخانهاتاقیحدود1\*3 متراستکهدرمقابلاتاقمدیریت و جنب کلاس 7/1قراردارد.

سرویسبهداشتیکارکناناتاقیبهابعاد 1\*1.5 میباشد.

در انتهای سالن دو راه یکی به سمت طبقه بالا و یکی به سمت پایین که به کتابخانه ختم می شد. بعد از طی کردن 12 پله به پاگردی رسیدیم به ابعاد 2.5 \*1.11 و در آنجا پنجره ای وجود دارد شیشه آن آینه ای می باشد .این پنجره رو به منازل مسکونی باز است. کدر کنار پله ها نرده وجود ندارد بلکه دیواره آجری رنگ شده ای به ارتفاع تقریباً 1 متر است در به دانش اموزان در رفت و آمد کمک می کند.در زنگ تفریح دیدم که دانش آموزان با هم نمی توانند پایین بیایند و فقط 5-6 نفر در انجا می توانستند در پاگرد بایستند. پس از بالارفتن از10 پله وارد طبقه دوم آموزشگاه می شویم.

این سالن حدود همان متراز سالن پایینی است. در این طبقه 5 درب وجود دارد . اتاق سمت راست سالن،اتاق مشاوره و دو اتاق دیگر بعد از او کلاس هفتم و یکی کلاس هشتم می باشد. یک درب دیگر وجود دارد که بسته می باشد و برای کلاس هشتم می باشد که در واقع یک کلاس دو درب دارد. در سالن4 صندلی چرمی گذاشته شده استو در کنارشان یک کپسول آتش نشانی که در تاریخ 22/5/93 شارژ شده و تا یک سال اعتبار دارد دیده می شود.

بر روی دیوار پرچم محرم نصب گردیده است. دو عدد آویز لباس در دو طرف سالن نصب گردیده است که روی یکی از آنها سه پالتو آویزان شده است. بر روی دیوار وسط سالن عکسی از امام و رهبری دیده می شود. در سمت چپ سالن بردی وجود دارد که بر روی آن 4 مطلب در مورد کربلا و امام حسین و دلنوشته ای با خدا و چندتاجمله به عربی به صورتی نقاشی و کاردستی درست کرده و به دیوار زده شده و یک کاریکاتور در مورد کیفیت مصالح ساختمانی.

دوباره بعد از طی کردن 12 پله به پاگردی که پنجره ای دو در در آنجا (مانند همان پاگرد قبلی) وجود دارد رسیدیم و پس ازگذشتن از 7 پله به طبقه سوم

در بدو رسیدن به طبقه سوم یک اتاق در سمت راست وجود دارد که اتاق رایانه و دفترداری می باشد.. دو میز در اتاق وجود دارد که روی هردو کامپیوتر و پرینتر وجود دارد. در جلوی در یک دستگاه کپی بزرگ وجود دارد .در روبرو اتاق یک کمد بزرگ دو درب و در کنارش یک فایل 4 طبقه وجود دارد ویک برد در اتاق وجود دارد و یکسری عکس مناسبتی با مراسمات محرم روی آن زده شده است.

سالن طبقه سوم به متراژ همان طبقات پایینی است و دو کلاس در این سالن کلاس هشتم بود و یک در دیگر که بسته بود و به گفته خانم الوانی اتاق سایت است اما هنوز آماده نشده استو جلوی آن یک کمد کتابخانه، یک کامپیوتر و تعدادي کارتن و... روی زمین بود. در گوشه سالن یک میز سفید با دو صندلی وجود داشت. با خودم گفتم در این مدرسه که اینهمه جا و فضا کم است، این اتاق بدون استفاده رها شده است.

و در آخر بعد از کلی گشت زدن در محیط مدرسه و زنده کردن خاطراتمون و آشنایی با سایر کارکنان مدرسه،. زنگ تفریح زده شد.ما به دفتر مدیر آمدیم و در این حین یکی یکی معلمان هم آمدند، سرایدار مدرسه سفره صبحانه را پهن کرد و معلمان شروع به خوردن صبحانه که نون و پنیر وچای بود، کردند. حس و حال غیر قابل وصفی داشتم. گویی در جمع معلمان دوران دانش آموزی خودم بودم وآنها با همان صمیمیت و گرمی با ما برخورد کردند. ما با خانم پازوکی؛معلم دینی مدرسه آشنا شدیم و ایشان خیلی گرم و مهربان به ما برای انتخاب این رشته تبریک گفتند و آرزوی موفقیت کردند..

خانم الوانی معاون آموزشی مدرسه خیلی به دلم می نشیند گویی سالهاست که او را می شناسم، خیلی مهربان و دلسوز است هر چه را که ما از ایشان می پرسیدیم با سعه صدر دراختیارمان می گذاشتند.در آن روز ما فقط به مشاهده فیزیکی مدرسه پرداختیم اما خیلی دلم می خواست هر چه زودتر به کلاس بروم و با بچه ها ارتباط برقرار کنم که ان شاء الله هر چه زودتر این امر تحقق یابد.

پس از ساعت 11 برگه خروجی روکه از دانشکده به ما داده بودن تا ورود و خروجمان در آن درج شود، را به خانم عابدینی دادیم تا امضاء کنند وتا ما از مدرسه خارج شویم. دوست داشتم بیشتر درآنجا بمانم اما چاره ای نداشتیم برای اینکه ساعت 1 در دانشکده کلاس داشتیم و باید هرچه سریعتر خود را به آنجا می رساندیم. پس از خداحافظی از خانم عابدینی و خانم الوانی از مدرسه خارج و راهی دانشکده شدیم و در راه در مورد اینکه آنها( کارکنان مدرسه) بسیار مهربان و وظیفه شناس بودند گفتگو کردیم.

**گزارش تعاملی**

جلسه دوم کارورزی مون رسید. چهارشنبه 1/9/1393

قرار داشتیم اون روز به تعاملات بین دبیران و سایر کارکنان مدرسه بپردازیم و گزارش فیزیکی خودمون رو کامل کنیم.در ساعت 8 به مدرسه رسیدیم. در آنجا با خانم الوانی (معاون آموزشی) سلام و احوال پرسی کرده و جویای خانم عابدینی (مدیر) شدیم و ایشان گفتند که خانم عابدینی از طرف آموزش و پرورش منطقه به مشهد مقدس رفته اند من در خدمت شما هستم، ما گفتیم که کار امروز ما تهیه گزارش تعاملات عاطفی می باشد و ایشان گفتند هر کمکی لازم باشد به ما می کنند و مدرسه را در اختیار ما گذاشتند و سپس از اتاق خارج شدند .

وارد دفتر مدیریت شدیم که در این حین خانم خدمتکار برای ما چای آورد و من از او تشکر کردم.،از آن جایی که همه گزارش های فیزیکی مون برگشت خورده بود واستاد کلی کامنت گذاشته بود که باید دقیق تر همه جا را ببینیم؛ به ناچار دست به کار شده تا یه چیز درست و حسابی تحویل استاد بدیم.

هوا کمی سرد بود وما بالاخره مشاهده حیاط را تمام کردیم و به داخل ساختمان رفتیم در طبقه اول خانم الوانی در حال برداشتن چند زباله از روی زمین بودند که از این عمل من و دوستم بسیار تعجب کردیم که چطور یک معاون آنهم با ذهنیتی که ما از معاونان سابق خودمان داشتیم می تواند آنقدر متواضع باشد که به جمع کردن زباله در سالن بپردازد. ایشان به ما گفتند:« کارها خوب پیش میره؟» ومن گفتم «بله بسیار ممنون از همکاریتون.»

از پشت ساختمون وارد زیر زمین شدیم تا ابعاد نمازخانه و کمد های کتابخانه را هم به طور دقیق یادداشت کنیم که خانم اسفندیاری( مربی پرورشی) را دیده که پشت سیستم نشسته ومشغول کار بودند.. با ایشان احوال پرسی کرده و گفتند:«این مکان در اختیار شماست هر کمکی هم از من بخواهید در خدمت شما هستم. من الان در حال تنظیم گزارش های مربوط به جلسات شورای دانش اموزی می باشم.» ما هم تشکر کرده و به نمازخانه رفتیم. آنقدر فضای نمازخانه و تزئینات آن جالب بود که ما از یکدیگر چند تا عکس یادگار انداختیم و کلی خندیدیم و شروع به کار کردیم. مسئول بوفه در حال درست کردن شله زرد(به مناسبت ایام ماه صفر) بود.

بوی زعفران و شله زرد در فضای زیرزمین به مشام می رسید. در حال تکمیل مشاهدات خود بودیم که زنگ خورد و تعدادی از دانش آموزان که برای گرفتن کتاب و یا پس دادن آن به کتابخانه آمدند و در مورد مراسم زیارت عاشورا که هر روز صبح در مدرسه می خواندند و اینکه به آن بسیار علاقه دارند با خانم اسفندیاری صحبت کردند. خیلی دوست داشتم در جمع بچه ها بمانم . اما من و دوستم برای اینکه تعاملات بین دبیران و سایر کارکنان را ببینیم از در عقب زیرزمین خارج شده و به طبقه اول رفتیم. در راهرو طبقه اول خانم الوانی میکروفون به دست نام بچه هایی را که شلوغ می کردند را صدا می زد و می گفت:« بچه ها مرتب به داخل حیاط بروید، همدیگرو هل ندهید.

دخترم داخل سالن ندو» چند نفر از اولیا آمده بودند و در راهرو ایستاده بودند و با خانم الوانی و رضایی در حال صحبت بودند که البته من صدایشان را نمی شنیدم و فقط در هنگام عبور شنیدم که یکی می گفت:« آمده ام اجازه دخترم را بگیرم و به دکتر ببرم بله وقت گرفته ام».

در اتاق مدیریت دبیران همه آمده بودند و با دیدن ما همگی با روی گشاده و گرم سلام کردند و از ما خواستند کنارشان بنشینیم.

6 معلم در دور یک میز مستطیل شکل نشسته بودند و سفره روی میز پهن بود و من و شیما در حال تنظیم مطالب خود بودیم و آنها در مورد نوع پوشش خود صحبت می کردند و انضباط دانش آموزان که دبیر ریاضی گفتند:« بعضی از دانش اموزان خیلی سر کلاس شلوغ می کنند و بعد مدرسه به خانه نمی روند در خیابان های اطراف مدرسه گشت می زنند و این برای خانواده ها و مدرسه یک معضل شده است.» در این حین صبحانه هم می خوردند و به ما هم تعارف کردند که با انها بخوریم. رفتار آنها بسیار مودبانه و محترمانه بود هم نسبت به همدیگر و هم نسبت به ما، که برای دومین بار بود آنها را می دیدیم.

بر سر سفره نان و پنیر و ظرف بزرگ شله زرد بود که خانم پازوکی دبیر دینی برای همکاران داخل ظرف کوچک کشیدند و برای ما هم ریختند. در بین این دبیران، دبیر هنر نسبت به بقیه گوشه گیرتر و کم صحبت تر بود و فقط در حال صبحانه خوردن بود و کمتر در بحث ها شرکت می کرد که ایشان از بقیه هم جوانتر به نظر می رسیدند. پوشش معلمان مانتو و شلوار و مقنعه و برخی روسری بر سر داشتند. برای من جالب بود که در مدرسه، معلمان آن می توانند روسری بپوشند.

در ادامه دبیر ادبیات در مورد بخشنامه ای صحبت کردند و گفتند:« ما باید علاوه بر امتحان ادبیات از این به بعد باید امتحان املا هم از بچه ها بگیریم چرا اینقدر دیر بخشنامه را می دهند ما تا الان با دانش آموزان کار نکرده ایم و اگر الان بگوییم اعتراض میکنند» در ادامه یکی از دبیران گفتند:« در این آموزش و پرورش قانون هایی گذاشته می شود که در وهله اول خود مسئولین آن را رعایت نمی کنند و این بسیار توهین آمیز است." در این حین یکی از دبیران داخل اتاق شد و همه به احترام او از جا بلند شده و با او به گرمی دست دادند و ایشون حتی به گرمی با ما برخورد کرده و ما ضمن معرفی خودمان ایشان به ما خوش آمد گفتند.

وقتی زنگ کلاس زده شد معلمان با لبخند و خوشرویی کامل بلند شده و با هم از درب اتاق خارج شدند تا به کلاس هایشان بروند. دبیر ریاضی در آن ساعت کلاس نداشت و در اتاق نشسته بودند. شروع کردند به تعریف خاطراتشان از دوران دانشجویی در تربیت معلم و اینکه بسیار دوران سختی بود بسیار سختگیری می کردند هم از لحاظ حجاب و هم آموزشی- درسی. ایشان گفتند:« که ساعت اول کلاس درس را در حیاط تشکیل داده ام تا برای دانش آموزان تنوعی ایجاد شود و آنها هم بسیار استقبال کردن و خیلی خوب به درس گوش می دادند.

بعد از رفتن دانش اموزان و دبیران به کلاس خانم ها الوانی برای صرف صبحانه به اتاق مدیریت امدند و وقتی دیدند ما در حال صحبت درمورد مسائل مدرسه با دبیر ریاضی هستیم وارد صحبت شدند و اطلاعاتی را درباره مدرسه در اختیار ما قرار دادند. ایشون گفتند:" ما در مدرسه طرح پشتیبان درسی را اجرا میکنیم، به این گونه که دبیر دینی و قران وقت هایی رو اختصاص میدن به اینکه با خانواده ها تماس میگیرن درس های دانش اموزان را از طریق خانواده ها کنترل می کنند البته بیشتر در مورد دانش اموزان ضعیف این طرح اجرا می شود. دوره آموزش خانواده هم داریم که 8جلسه است و اولیا حتما باید شرکت کنند. در رابطه با رفتارم با دانش اموزان براساس موقعیت و وضعیت ان دانش آموز است؛ مثلا در موردی که مقنعه دانش آموزی پاره شده بود و مشکی پوشیده بود با او برخورد نکردم چون آن دانش اموز مادر نداشت و با پدرش زندگی می کند وفرصت نمیکردکه یک روزه مقنعه خود را بدوزد ولی دو روز بعد خود دانش اموز مقنعه اش را درست کرده و پوشیده بود".

دراین حین یکی از دانش آموزان به نزد خانم الوانی آمد و گفت:«خانم امتحان میان ترم داشتم دفتر هنرم را جا گذاشتم، اجازه میدید به مادرم زنگ بزنم تا دفترم را برایم بیاره؟» خانم الوانی گفتند:«نه نمیشه زنگ بزنی بذار تا این سری یه نمره منفی بگیری تا درس عبرت بشه و دیگه جا نمیشه» اما آن دانش آموز بسیار اصرار کرد و گفت: «تورو خدا... خانم... اجازه بدید؟» خانم الوانی پس از کلی اصرار او، گفت: «نمی شود اما چون دفعه اولت بوده که فراموش کرده ای من با معلمت صحبت میکنم که منفی نگیری.» و او بعد از اینکه خیالش راحت شد راهی کلاسش شد.

هر موقع که به دبیرستان رفته بودیم درب اتاق مشاوره بسته بود اما متوجه شدیم که خانم رضایی مشاور مدرسه هستند و همیشه در اتاق معاونت حضور دارند. البته در زنگهای تفریح دیدم که اتاق بسیار شلوغ می شود و صحبتهایی که بین مشاور و اولیا انجام می گرفت را دیگر دانش اموزان می دیدندایشون گفتند: « درب اتاقم خراب است و به دلیل اینکه پرونده های مشاوره دانش آموزان باید در جای امنی باشد به اتاق معاونت منتقل شده ام»برایم این سوال پیش آمد که چرا درب اتاق را درست نکرده اند. این کار که منطقی تر از انتقال به دفتر معاونت است. از ایشون در مورد وضعیت مشاوره و میزان کارایی مشاوره بر روی دانش اموزان و اولیا پرسیدم و ایشون این گونه پاسخ دادند که: « مشاوره در این مدرسه کمی متفاوت از مشاور مدارس دیگر است مشاوران دیگر مدارس تربیتی خوانده اند ولی من فوق لیسانس روانشناسی و مشاوره هستم و فرصتهای زیادی برایم در بیرون از مدرسه فراهم بوده که از نظر مالی هم بسیار خوب بوده اما به خاطر علاقه و دوست داشتن بچه ها در مدرسه مانده ام و به مشاوره درسی، برنامه ریزی و پیگیری مشکلات عاطفی.اخلاقی و عاطفی دانش اموزان می پردازم. با بچه ها رابطه بسیار خوبی دارم و آنها در همه زمینه های زندگیشان به من مراجعه می کنند و من حتی نمرات درسی دانش اموزان را پیگیری می کنم .حتی بسیاری از اولیا نیز برای مشاوره به من مراجعه میکنند.در واقعا تقریباً 80 درصد دانش اموزان مدرسه به مشاوره مراجعه می کنند.بیشتر اموری که دانش اموزان به مشاوره می آیند در مورد مسائلی متناسب با سن انها می باشد و به بلوغ شان بر می گردد و باید حتما خانواده ها هم همکاری لازم رو انجام دهند مثلا مواردی: مادر و پدر باهم قهر کردند و سبب اختلال در زندگی دانش آموز شده من با تک تک اعضاء خانواده صحبت کردم و الان زندگیشان روی روال است.

و یا دختر با پسری دوست شده بوده و عکس های دختر رو داشته من با پسرحرف زدم و با کلی کلنجار رفتن عکس ها رو پس گرفتنم، خانواده رو در جریان گذاشتم. با خودم فکر کردم آیا مشاور باید در مدرسه این کارها را انجام دهد؟ چه کار سختی؟ و پدرش رفتار خوبی با فرزندش نداشته و او را تنبیه کرده است». خانم رضایی همچنین به ما گفتند که: {وقتی ذهن بچه ها از مشکل خالی می شود بهتر درس میخوانند و تمرکز بیشتری روی درس خود دارند}.

ایشان برآورد کردند که:« دربین دانش آموزان آنهایی که با یکی از اولیا زندگی می کنند مشکلات بیشتری دارند بالخصوص انهایی که پدر ندارند و با مادر خود زندگی می کنند. طبق امار 8 نفر از بچه ها ایتام هستند و 10 نفر هم بچه های طلاق هستند هرچند تعداد از این خیلی بیشتر هستند اما به مدرسه اطلاع نمی دهند.».

خانم رضایی گفتند که فقط مسایل سطحی رو در دفتر مشاوره مدرسه ثبت می کنند و مسائل اساسی و مهم را در دفتر خودشان در منزل می نویسند و استدلالشان این بود که ممکن است دفتر مشاوره مدرسه در دسترس بعضی ها قرار بگیرد و مشکلاتی را به وجود بیاورد.

در زنگ تفریح به اتاق معاون رفتیم اتاق که از اتاق های دیگر مدرسه بسیار شلوغ تر و پر رفت و امدتر بود.دانش اموزان می آمدند سوال می پرسیدند و حتی چند نفر از مادران امده بودند که یکی از انها آمده بود تا اجازه دخترش را بگیرد و ببرد دکتر که خانم رضایی( مشاور مدرسه) گفتند:« درس دختر شما بسیار ضعیف است و با اینکه شما قول داده بودید جبران می کند اما هیچ چیزی اتفاق نیوفتاده و همچنان همانطوراست.» ومادر گفت:« خیلی باهاش کار میکنم و داخل خونه خوب جواب می دهد نمی دانم چرا داخل مدرسه خوب عمل نمیکند.» مشاور گفت:«با خانم الوانی هماهنگ کنید و ببریدش.»

دانش اموز و مادری هم داخل اتاق ایستاده بودند و مشاور گفت:« که بگویید پدرش بیاید ومن با شما کاری ندارم» و مادر گفت: «پدرش برای اینها خیلی زحمت کشیده اگر بیاید ومتوجه شود لطمه سختی می خورد.» مشاور: «دختر شما هم از لحاظ درسی و غیر درسی بسیار مشکل دارد و با حضور شما غیرقابل حل است»و به دانش آموز گفت:« برو سر کلاس.» و با مادر نشستند و در رابطه با این موضوع صحبت کردند البته چون زنگ تفریح بود و اتاق خیلی شلوغ بود ومن صدای آنها را واضح نمی شنیدم. اما خب برایم سوال پیش امد که چرا مشاور می گوید پدرش باید بیاید و با حضور شما مشکل غیر قابل حل است؟

از اتاق معاونت و مشاوره بیرون آمدم و به حیاط رفتم. در زنگ تفریح دانش آموزان به صورت گروهی در گروههای دوستانه در کنار هم بودند. سکو های داخل حیاط را دانش اموزان نشسته بودند و جایی برای نشستن نبود و خیلی از آنها هم روی زمین در دایره های کوچک دور هم نشسته بودندو با هم خوراکی می خوردند و بگو بخند داشتند. یک گروه که من درکنارشان بودم داشتند در مورد عدسی که بوفه مدرسه درست کرده بود و می فروخت صحبت می کردند و می گفتند :« ما دوست نداریم و الان خیلی گرسنه هستیم الان چطوری بریم سر کلاس درس عربی گوش بدیم»

زنگ خورد و سر کلاس رفتیم. در سر کلاس هم دانش آموزان برای جلب کردن توجه معلم با یکدیگر رقابت داشتند و هر سوالی که معلم می پرسید به بالا و پایین می پریدند تا جواب را بدهند و حتی در جایی با هم بحث می کردند که ما باید جواب بدیم. در عین رقابت بین آنها چیزی که جالب بود این بود که در عین رقابت با هم دوست هم بودند و بسیار به یکدیگر در کارها کمک می کردند مثلا از وسایل خودشان به بقیه، برگه آچار و مداد رنگی می دادند.

در زنگ تفریح از خانم پازوکی خواهش کردیم که اگر اجازه بدن همراه ایشون به کلاس دیگرشان هم برویم و ایشون با روی گشوده از ما استقبال کردند.

در ساعت 9:50 وارد کلاس 7/1 که در کنار اتاق مدیریت قرار داشت وارد شدیم.به محض ورود بچه ها بلند شده و خانم پازوکی ما رو معرفی کردند و گفتند:« اینان معلمان آینده هستند» و بچه ها به طرز زیبایی به ما سلام دادند:« سلام علیکم خسته نباشید خوش آمدید....»

خانم پازوکی به ما گفتند:« هر جا راحت هستید بنشینید.» یه نگاهی به کلاس انداختم نمیکت ها در سه ردیف پنج تایی گذاشته شده بودند و بسیار نزدیک به هم بودند،نیمکت آخر از ردیف وسط را انتخاب کردم و دو دانش آموز از آن میز بلند شدند و من و دوستم رفتیم که آنجا بنشینیم با اینکه مسیرکم بود اما خیلی طول کشید تا به آخر کلاس رسیدیم نیمکت ها به هم چسبیده بود و ما به سختی توانستیم به آنجا برسیم. بالاخره نشستیم. ویکی از بچه ها با اشاره معلم شروع به رو خوانی از روی درس کرد. حدود 7 نفر از دانش آموزان مقنعه خود را در آورده بودند.

آنها داشتند درس 8 دینی با عنوان افتخار بندگی که در مورد بلوغ و سن تکلیف بود را می خواندند. معلم از بچه ها پرسید:" آیا کسی می داند چه زمانی شما به سن تکلیف رسیده اید؟" و یکی از بچه ها جواب داد. و معلم پرسید مراسم شما چگونه بوده است که چون مراسم بچه ها با هم متفاوت بود هر کدام یک چیز می گفتند و تجربه های متفاوتی داشتند. کلاس شلوغ شد و همه با هم داشتند در مورد مراسم سن تکلیف وخودشان حرف میزدند در این حین یکی در حال آب خوردن بود و معلم نگاهی به او انداخت و او سریع بطری آب را در کیفش قرار داد .

صدای معلم بسیار بلند بود اما به خاطر سر و صدای بچه ها صدای خود را بلند تر نیز میکردو آنها کمی آرام تر می شدند. معلم پرسید:" سن بلوغ پسرها کی است؟" وبچه ها گفتند:"در سن 15 سالگی" و معلم گفت:" آیا آنها هم چادر می خواهند"؟ و بچه ها همه با هم خندیدند و معلم گفت:" به پسران انگشتر عقیق هدیه می دهند اگر با انگشتر عقیق دعا کنید دعایتان مستجاب می شود" و بچه ها تعجب کردند من هم از این گفته تعجب کردم و سعی کردم به رویم نیاورم. یکی گفت که در دست شما هم عقیق است؟معلم گفت :"بله این را از کربلا خریده ام و در قران آمده که تمام آنچه که در آسمانها و زمین است تسبیح خدا را می گویند و سنگ عقیق تنها سنگی است که به یگانگی خدا شهادت داده و ما باید خوب ذکر خدا را بجا بیاوریم و من انگشترم را متبرک کرده ام" و یکی پرسید چگونه و گفتند که آن را به ضریح امام حسین کشیده ام و ادامه دادند:" ما باید همیشه ذکر خدا را بگوییم و حرف ناشایست نزنیم." در ردیف اخر کنار ما یکی از بچه ها در زیر نیمکت کتاب اجتماعی خود را در اورده ودر حال درس خواندن است و معلم کتاب او را نمی دیدو هر از گاهی نگاهی به معلم می اندازد و دوباره سرش را پایین می اندازد. برخی از بچه ها مرتب نشسته اند و دقیق گوش می دهند وبرخی سرشان را روی نیمکت گذاشته اند و گوش میدهند و چند نفر هم دستشان را بلند کرده اند تا سوال بپرسند. یکی از بچه ها پرسید:" آیا خدا همه دعا ها رو مستجاب می کند و شما به همه حاجات خود رسیدی؟" معلم: "دعا کردن خیلی ثواب دارد و من به بعضی از حاجاتم رسیده ام و در بقیه اش حتما حکمتی بود که اجابت نشده"

در این حین معلم همون دانش اموز که داشت اجتماعی می خواند رو ندایی خطاب کرد و گفت:" که چه کار میکنی "و او گفت:" بغلیم روی میز می نویسد و معلم : "اشرفی میز بیت المال است و نباید نوشت.خودتون رو مدیون بچه های دیگه نکنید و این کار خیلی بده." معلم تا خواست ادامه درس را بده یکی از بچه ها به کنارش رفت و چیزی گفت و او گفت:" چرا قسم می خوری برو" و بچه ها همه خندیدند. ندایی و اشرفی با هم در مورد اجتماعی صحبت می کردند و معلم مدام تذکر میداد:" ندایی، اشرفی ساکت باشید"

معلم گفت:" یه مسابقه داریم هر کسی جواب بده جایزه داره"و بچه ها خوشحال شدند.روی تخته کلمه بلوغ نوشته شده بود و معلم گفت:" ب در بلوغ یعنی چه؟" بچه ها دست بلند کردند ولی یکی بدون دست بلند کردن گفت یعنی بزرگ شدن ،معلم گفت :"بهت امتیاز میدم اما برای دفعه دیگه دست بلند کن" و بچه ها اعتراض کردند.معلم:" ل یعنی چه؟" بچه ها دست بلند کردند یکی را اجازه داد و او گفت:" یعنی لیاقت پیدا کردن برای انجام تکالیف دینی" و امتیاز مثبت گرفت. معلم: "و یعنی چه؟ "وظایف و تکالیف و او هم مثبت گرفت. معلم: "غ یعنی چه؟" یکی گفت یعنی غیرت و دانش اموز دیگه ای گفت: "مگه پسرا هم غیرت دارن" و خندید و کلاس دوباره شلوغ شد. وقتی معلم گفت:" دست بالا بگیرید" یکی گفت غیرت و معلم تایید کرد و گفت که غیرت در چی؟ و همان دانش اموزی که خندیده بود گفت :"من بگم من بگم؟ غیرت در تکالیف دینی " و معلم به او امتیاز داد.

معلم:" کاغذ آچار روی میز بذارید" و بچه ها با سر و صدا گفتند که ندارند. که در این حین یکی از بچه ها بلند شد و کاغذ های اچاری را که داشت بین بچه ها پخش کرد و معلم گفت: "دوستتان به شما لطف کرده از او تشکر کنید". یکی یکی از او تشکر کردند. دو تا از بچه ها روزنامه دیواری که درست کرده بودند را خواستند که پیش معلم ببرند اما به دلیل اینکه نتوانستند از بین نیمکت ها رد بشوند به دانش اموزان جلویی دادن و به دست معلم رساندند. طرح بسیار جالبی بود روی یک مقوای قهوه ای رنگ مقواهای کوچک چسبانده بودند و در روی آن ازفضایل پیامبر اکرم (ص) مثل شکر گذاری، رفتار پدرانه پیامبر.کار کردن در منزل. سپاسگزاری و پرهیز از فال بد و در اخر سخن امام علی در مورد رسول را نوشته بودند.مقواهای کوچک در رنگهای سبز و نارنجی بودند و در گوشه مقوا اصلی در یک مقوا صورتی کوچک اسم سه نفر نوشته شده بود. معلم گفت: "بزن به افتخارشان" و دانش اموزان با ضرب خاصی برای انها دست زدندو در آخر برای معلمشان هم دست زدند.

معلم به دانش آموزان گفت:" در مورد این موضوع:اگر من به عنوان یک مسلمان به مقدساتم (قرآن.کعبه. امامان و ائمه و ارزشهای اخلاقی ام) توهین شود چه کار می کنم؟ نقاشی و یا متنی بر روی برگه آچار بکشید و یا بنویسید" . کلمه مقدس را بلد نبودند. با خودم گفتم کلمه مقدس که خیلی راحته، چرا بچه ها نمی دانند. و معلم روی تخته نوشت و پرسید:" آیا کلمه کعبه را بلدید" و انها گفتند :"بله دیگه در ان حد بی سواد نیستیم." معلم: "7 دقیقه فرصت دارید یا نقاشی و یا متن اگر هردو باشد امتیاز بیشتر دارید".

دانش آموزان مدادرنگی های خود را درآوردن و شروع به کشیدن نقاشی کردند،بعضی ها نمیدانستند چی بکشند و از کنار دستی خود می پرسیدند که چی بکشیم چطوری بکشیم و... دختری که در نیمکت جلوی من نشسته بود داشت صفحه را خط کشی میکرد تا چیزی بنویسد. ندایی کتاب اجتماعی اش را بست و زیر میز گذاشت و شروع کرد به نقاشی کشیدن. یکی از بچه ها از دوستش مداد رنگی خواست اما دوستش بهش نداد و گفت:" همه مدادرنگی هام گم شده و ندارم" و دختر دیگری از آن طرف کلاس به او داد.

معلم از همون کنار تخته به نقاشی بچه ها نظاره داشت و یکی از بچه ها نقاشی خودش را بالا گرفت و از دور به او نشان داد و گفت خانم خوب شده ومعلم گفت:"از اینجا نمیبینم کامل کن و بعد بده ببینم. معلم گفت "هر کسی نقاشی اش را کامل کرده بیا ید و به بچه ها نشان بدهد." یکی از آنها به پایین تخته آمد. متن قشنگی را نوشته بود و دو خانم کشیده بود که یکی بی حجاب که روز به روز فرسوده و زشت می شد و یکی با حجاب که به ترتیب خوشحال و شاد می شدو گفت که شکل یک سبب از بین رفتن دین اسلام می شود.

در این میان بچه ها وسایلشان را به هم قرض می دادند.دانش آموزی آمد تا نوشته اش را بخواند اما کلمه ای را اشتباه خواند و بچه ها به او خندیدندو معلم گفت این کار درستی نیست و از او خواست تا آرام تر بخواند تا اشتباه نکند. یکی دیگر از دانش اموزان از جایش بلند شده بود و پیش دانش اموز دیگری رفته بود و داشت از او کمک می گرفت که معلم گفت :"هر کسی باید خودش انجام دهد و اگر کار خودش باشد نمره بهتری می گیرد. "بیشتر بچه ها کارشان را انجام داده بودند و ایستاده بودند تا بروند بخوانند که معلم به یکی گفت:" بلند شو و کار افرادی رو که انجام داده اند را جمع کن" و او برای آنها را جمع کرد و معلم اسم صدا میزد و یکی یکی می رفتند و درمورد نقاشی یا متن خود توضیح می دادند.یکی دو دسته آدم کشیده بود در سمت راست نیکوکاران که خوشحال بودند و در سمت چب بدکاران که ناراحت بودند و جدا از هم ایستاده بودند و متنی هم نوشته بود و آن را خواند.

یکی از بچه ها بلد نبود نقاشی بکشد و از دوست جلویی اش یک عکس فردی که روی صورتش نور بود را گرفت و انتهای متنش چسباند.معلم از او که زیاد صحبت میکرد پرسید:" تمام شد ؟ "که دختر میز جلویی گفت خانم او عکس ازجوادی گرفته و چسبانده و نقاشی بلد نیست.که یهو بین آن دو نفر بحث بالا گرفت و آن دختر گفت برای چه به خانم گفتی که عکس از جوادی گرفته و ..... معلم به آنها نگاه می کرد و آنها هم در حال بحث با هم بودند .که وقتی دید به حضور او توجهی ندارند گفت:" ایراد نداره اینقدر با هم دعوا نکنید" اما آنها اصلا توجهی نداشتندتا اینکه به اشاره معلم بچه ها صلوات فرستادند و آنها هم ساکت شدند.

معلم گفت:" کتاب باز کنید و آنها هم که تمام نکرده اند در خانه انجام بدهید و جلسه بعد بیاورید."از چند نفر پرسید الان چه صفحه ای را می خوانیم و بعضی ها صفحه را میدانستند و برخی نه.یک نفر به اشاره معلم شروع کرد به ادامه خواندن درس و بعد از چند خط خواندن معلم سوالی گفت و بچه ها در کتابشان نوشتند و جوابش را علامت زدند.

در این حین یکی برگشته بود و در کتابش چیزی را به دوستش نشان می داد و هر دو می خندیدند. معلم برای ملموس نشان دادن درس داستان نقی در سریال پایتخت را تعریف کرد که برای رسیدن به مقام بالا و موفقیت چقدر سختی کشید و به دانش آموزان گفت خدا برای رسیدن ما به قرب خودش تکالیف مثل نماز و روزه و چیزهای دیگر که ما فکر میکنیم سخت است را بر دوش ما نهاده است.

همین که از یکی از دانش اموزان خواست تا ادامه درس را بخوانند در ساعت 10:53 زنگ خورد و همه خندیدند. و دانش اموزان با سر و صدای بسیاری شروع به جمع کردن وسایل خود کردندو یکی یکی از میزها رد شدندو از کلاس خارج شدند. پس از ساعت 11 برگه خروجی روکه از دانشکده به ما داده بودن تا ورود و خروجمان در آن درج شود، را به خانم الوانی داده و پس از امضا خداحافظی کرده و به سمت دانشکده را افتادیم و در راه در مورد اینکه وظیفه خیلی سختی را پیش رو داریم و دانش اموزان با این سن کم اطلاعات بسیاری دارند و ما باید بسیار خود را در این زمینه قوی کنیم صحبت کردیم.

**گزارش ساختار اداری**

طبق صحبت هایی که استاد در کلاس گفته بودند باید به مدرسه می رفتیم و در مورد ساختار اداری موجود در مدرسه اطلاعاتی رو به دست می آوردیم. و با این ذهنیت در روز 4 شنبه مورخ 19/9/93 به مدرسه رفتیم. زنگ خورده بود و دانش آموزان به کلاس رفته بودند در راه رو با معاون پرورشی روبرو شده و پس از سلام و احوال پرسی که ایشان با لبخند با ما کردند وارد اتاق مدیر شدیم و خانم عابدینی در حال قدم زدن در اتاق بودند و چند برگه دستشان بود که زیر لب زمزمه می کردند و به محض دیدن ما به گرمی با ما احوال پرسی کردند و ما نشستیم و به خانم خدمه گفتند و برای ما چای آوردند و شروع کردن به صحبت کردن که: ( این هفته باید آزمون قواعد و مقرراتی موجود در مدرسه و آیین نامه که برای مدیران وجود دارد رو امتحان بدهم و اصلا وقت ندارم و الان دارم می خونم.) من از ایشان پرسیدم چرا باید امتحان بدهید؟ گفتند:« از آموزش و پرورش بخشنامه آمده که باید امتحان بدهیم. البته اینهارا به صورت تجربی میدانم اما برای یادآوری دوباره میخوانم. خوب حالا برنامه امروزتان چیست؟» و من گفتم که دیدن تعاملات و تکمیل ساختار اداری. از ایشان آمار دبیران و دانش آموزان موجود در مدرسه را خواستیم و ایشان گفتند که:« تعداد دبیران: 14 نفر و تعداد دانش آموزان 167 نفر می باشند. و مدرسه در ساعت 7:30 آغاز و در ساعت 12:30 وبعد از نماز جماعت تعطیل می شوند.و با اجازه ایشان از اتاق خارج شده و به نحوه کارکرد کارکنان در مدرسه پرداختیم.

الف : وظایفمدیر مدرسه

-نظارتبرحسناجرایبرنامههاوفعالیتهایفوقبرنامهومراقبتدرپیشرفتامورآموزشیپرورشیواداریبرمبنایبرنامههایمصوب.

-هدایتوهمکاریباکارکنانآموزشیپرورشیواداریدرحسناجرایبرنامههاووظایفمصوبوراهنماییآناندرجهتهماهنگساختنفعالیتهایروزانهونیلبهکیفیتمطلوبجریانکارآموزشیتربیتیواداریمدرسه.

-اقدامبهتشکیلشوراهابهویژهشورایمعلمانشورایمدرسهوگروههایآموزشیپرورشیونظارتمستقیمبرفعالیتآنانازطریقشرکتمستمردرجلساتمربوطوارسالپیشنهادهایارائهشدهبهادارهمتبوعجهتاقداملازم.

-تشکیلجلساتعمومیاولیاءدانشآموزانوکلاسهایآموزشخانوادهبرایآنان.

-اقدامبهتشکیلانجمناولیاءومربیانوکوششدرجلبمشارکتاولیاءدانشآموزاندرانجامامورواحدآموزشیوتشکیلجلساتوانجامفعالیتهایمربوطبهآنبرطبقاساسنامهودستورالعملهایصادرهازطرفوزارتآموزشوپرورشونظارتبرحسناجرایوظایفانجمناولیاءومربیان.

-بررسیوشناساییمعلمانومربیانودیگرکارکنانمدرسهکهنیازمندبهدورههایبازآموزیوکارآموزیهستندومعرفیآنانبهادارهمتبوعجهتاقداملازم.

-کوششوتلاشمستمردرجهترعایتموازیناسلامیازسویکارکنانودانشآموزانوآشناکردندانشآموزانبامسائلمذهبیواخلاقیوترغیبآناندراینزمینه.

-شرکتفعالدردورههایکارآموزیوگردهمائیهاجلساتپرورشیآموزشیواداریکهازطرفوزارتآموزشوپرورشوسازمانهایمربوطهتشکیلمیشود.

خانم الوانی معاون آموزشی در بسیاری از مواقع که من ایشان را دیدم میکروفون به دست بودند و با آن مدام با دانش آموزان صحبت می کردند البته در زنگ تفریح و حتی موقع ای که خواستم با ایشان درمورد کارشان و اینکه چه کارهایی در سمت خود انجام می دهند صحبت کنم با روی گشاده و لبخند پذیرفتند و من پای صحبت های ایشان نشستم.

ایشان برنامه مراسم صبحگاهی را در سر صف انجام می دادند و به وضعیت فرم لباس دانش آموزان توجه میکردند که یک دست باشد در زنگ های تفریح مدام طبقات را بالا و پایین می رفتند تا زمانی که بچه ها به کلاس نرفته اند همه چیز را تحت نظر داشته باشند. در مورد کارهایی که قرار بود در مدرسه انجام بشود با مدیر هماهنگی انجام می دادند و در یک مورد قرار بود یکسری کتاب کمک آموزشی برای دانش اموزان از اداره فرستاده شود و پس از اینکه از مدیر پرسیدند که آیا با اداره تماس بگیرم و فرستادن کتاب را کنسل کنم چون همه بچه ها پول نداده اند و تعداد کمی ثبت نام کرده اند و مدیر با ایشان موافقت کرد. و ایشون با اداره تماس گرفت و گفتند که دانش آموزانمان استقبال خوبی نکرده اند و برای ما کتاب کنار نگذارید.

خانم الوانی همچنین گفتند:"ضوابط و مقرراتی برای دانش آموزان و اولیای آنها قرار داده شده است و باید انها را رعایت کنند و به امضای ولی انها برسد از جمله: ساعت ورود و خروج دانش اموزان،انجام همکاری های لازم در صورت نیاز، جبران ضرر و زیان وارده به مدرسه توسط دانش اموز، رعایت کلیه شئونات اسلامی و...".

در حال صحبت بودیم که خانم اسفندیاری برای صرف صبحانه وارد شدند و وقتی دیدند من و خانم الوانی در حال صحبت هستیم با خنده گفتند:« پس بذارید من در مورد فعالیت های پرورشی بگم که انجام میدیم» و من با خوشحالی گفتم:« خیلی ممنون میشیم بفرمایید.» و ایشون در مورد نحوه اجرای مراسم صبحگاهی گفتند :« ما به دو نفر از بچه ها کتاب و جزوه ومتن داده ایم که مسئول هستند تا هر روز از یک کلاس سه نفر انتخاب و سر صف قرآن، حدیث و متن ادبی اخلاقی بخوانند و این شرکت در مراسم صبحگاهی برای دانش اموزان 100امتیاز قرار داده اند و اگرکلا 1500 امتیاز را بعد از عید کسب کنند ما انها را به اردوی مشهد مقدس که هر ساله در اردیبهشت برگزار می شود می بریم و هزینه کمتری از آنها می گیریم. همچنین برپایی نماز جماعت را هر روزه داریم که 300 امتیاز برای رفتن به مشهد باید بگیرند.

در رابطه با جشن ها و مراسم عزاداری هم گروه ریحانه النبی را از بیرون دعوت کرده و می آیند سرود می خوانند،برای ایام محرم ناهار می دهیم، در روز اربعین شله زرد و اینکه هر هفته دوشنبه ها زیارت عاشورا می خوانیم و نیم ساعت هم سخنرانی داریم که امسال در مورد امام حسن مجتبی می باشد (هر سال را به سخنرانی در مورد یکی از ائمه اختصاص می دهند که سال 91 در مورد سیره حضرت رسول، سال 92 حضرت زهرا) وبانی داریم و بعد مراسم هم کیک و آبمیوه میدهیم. در مورد نحوه تبلیغات هم که اول سر صف اعلام میکنیم و روی برد طبقه اول زده می شود تا در دسترس همگان باشد.هر دوشنبه جلسه اخلاق توسط خانم عابدینی با حضور معاونین و دبیران مدرسه برگزار می شود.

از طرح های دیگری که در مدرسه اجرا می شود:شورای دانش اموزی،شهردار مدرسه و طرح مدام و داشتن نماینده بهداشت برای هر کلاس است.»

در 4 شنبه آخر هم که به مدرسه رفتم ایشان به همراه مابقی کارکنان در حال آماده کردن برگه های امتحانی بودن و به من گفتند که امتحان ترم دارند امروز و وقتی امتحان شروع شد به جاهای مختلف سر می زدندو وجود نظم در امتحان را بررسی می کردند.

وظایف معاون آموزشی

1. تمهیدمقدماتوایجادامکاناتلازمدرزمینهاجرایبرنامههایصبحگاهیوبرگزارینمازجماعتومراسممذهبیملی.

2.نظارتومراقبتمستقیمبرنحوهرفتاروحرکاتوطرزپوششدانشآموزاندرمدرسهوخارجازمدرسهبهخصوصرعایتحجاباسلامیبرایدانشآموزاندخترونظارتبررعایتآنازسویکارکنانودانشآموزان.

3.شناساییدانشآموزانیکهناهنجاریهایرفتاریدارندواقدامدرجهترفعمشکلاتآنانازطریقمراجعذیربطبااطلاعمدیرمدرسه.

4.رسیدگیبهحضوروغیابدانشآموزانوارائهگزارشیلازمبهمدیرمدرسهوآکاهساختنبهموقعاولیاءآنان.

5. حضور در کلاسدرغیابمعلممربوطه.

6.همکاریبامدیرومعلماندرموردتجزیهوتحلیلنتایجارزشیابیازنحوهپیشرفتتحصیلیدانشآموزانواعلاممواردبهاولیاءآناندرصورتلزوم.

7..همکاریبامدیرمدرسهواشتراکمساعیدرانجاموظایفمدیر.

8. همکاریبادیگرمعاونینمدرسهدرانجاموظایفمربوط.

وظایف معاون پرورشی مدرسه

در اتاق معاونت خانم حسنی معاون پرورشی در پشت میز خود نشسته بودند و وقتی از ایشان پرسیدیم که شما چه کارهایی در مدرسه انجام می دهید ایشان از سیستم یک برگه را پرینت گرفته و به ما دادن و گفتن شرح وظایف بنده اینها می باشد. اما در طول چند باری که ما به مدرسه رفته بودیم چیزی از عملکرد ایشان ندیده بودیم و بسیار آرام و کم حرف بودند. و فقط در یک بار مسئول این بودند که کارنامه دانش اموزان را به مادران انها می دادند و دوباره پشت سیستم می رفتند. من با خودم فکر کردم مگر معاون پرورشی مسئول دادن کارنامه هاست؟ چون در شرح وظایف معاون آموزشی اعلام نتایج به اولیا بیان شده بود.

1.هماهنگيوارتباطمنظمبامسؤولانذيربطاداريوحضوردرجلساتوهمايشهايحوزههايپرورشيوآموزشي.

2 .اهتمامبراياقامهنمازجماعتواعتلايفعاليتهايقرآنيوتعظيمشعائردينيوانقلابيدرمدرسه.

3. دعوتازمعلمانداوطلبوهماهنگيبرايايفاينقشفعالترپرورشيآناندرمدرسهوخارجمدرسهونيزهماهنگيبامعلمانپيشكسوتباهدفبهرهگيريازهمكاريآنانبرايتعميمفعاليتهايپرورشيدرسايرمعلمانوكاركنانمدرسه.

4. اجرايشيوهنامههايابلاغيوبخشنامههايپرورشيازجملهدستورعملهايمربوطبهدانشآموزانمنتخب.

5. نظارتبركاركردمربيانپرورشيومشاوروكاركردفوقبرنامهمعلمانتربيتبدنيوهماهنگيبينآنان.

6. نظارتوارزشيابيفعاليتهايپرورشيمدرسهودانشآموزانوتلاشبرايارتقائكيفيتآنهاوتهيهوتنظيمگزارشازعملكردپرورشيمدرسهبرايادارهبارويكردتحليليوارزيابيكيفي.

7. اهتمامبرايارتقاءسلامتدانشآموزان،ورزشپرورشيوهمگانيونظاماستعداديابيبراساسبخشنامههايمربوطه.

8.برنامهريزيواهتمامبرايغنيسازياوقاتفراغتدانشآموزانوپرورشخلاقيتواستعدادومهارتهايفرديواجتماعيآنانوهمكاريباسازماندانشآموزي.

شرح وظایف معاون اجرایی

معاون اجرایی خانم مقدسی هستند. در چهارشنبه اول با ایشان برخورد کردم ایشان جوان هستند و در طبقه سوم اتاق دارند. و وقتی برای آشنایی با اتوماسیون به ایشان مراجعه کردم یسیار صمیمی لبخند زدند و از من در مورد پذیرش در دانشگاه فرهنگیان سوال کردند و من برای ایشان توضیح دادم. ایشان در مورد اینکه در این اتاق چه کارهایی انجام می دهند هم صحبت کردند و گفتند در مدرسه تمام کارهای کامپیوتر و بخش نامه ، تشکیل پرونده های دانش اموزان ، وارد کردن نمرات دانش اموزان و صدور کارنامه و... را برعهده دارند.

1.همكاريبامعاونمدرسهدرانجاموظايفمربوطه

2. تنظيمريزنمراتامتحانيدانشآموزانمنطقهوارائهبهمديرمدرسهجهتامضاءوارسالبهواحدمتقاضي

3.تنظيموواردكردنمشخصات،نمراتامتحانيدانشآموزاندرليستهايدفاترامتحاناتوكارنامهها

4.تهيهوتنظيمليستنمراتو اسامی دانشآموزانسالآخرمدرسهومعرفيبرايامتحاناتنهاييوصدوركارتورودبهجلسهامتحاني

5. تنظيمليستمشخصاتقبولشدگانامتحاناتنهاييجهتارسالبهادارهآموزشوپرورشناحيه

6. واردكردننمراتامتحانيهرترمدربرگاعلامنتايجوارسالبهموقعآنجهتاطلاعاولياءدانشاموزانوتحويلگرفتنازآنان

7. جمعومعدلگيريبهموقعنمراتامتحانيطبقآييننامهامتحانات

8. استخراجنتيجهقبوليومردوديوتجديددانشآموزاندرخردادوشهريورماهبارعايتمفادآييننامهامتحاناتبانظارتمديرمدرسهواعلامنتيجهكتبيبهاولياءدانشآموزان

9. صدورپروانهقبوليفارغالتحصيلاندورهتحصيليمربوطدرصورتلزوم

شرح وظایف دبیران:

در زنگ تفریح با خانم پازوکی دبیر دینی به صحبت نشستم و ایشان هم درمورد فعالیت هایی که در سرکلاس انجام می دهند صحبت هایی را کردند و پس از ان هم با هم به کلاس رفته و من از نزدیک تدریس ایشان را دیدم.

در قبال قوانین مدرسه،دانش آموزان و اولیای آنها:

1. برقراريوحفظنظمدركلاس .
2. آمادهكردنوسايللازمبرايتدريسوتشريحدركلاسدرسمتناسبباموضوعاتدرسي .
3. مطالعهيمداومدرزمينهيآخرينروشهايتدريسوكتبتربيتيوعلميبهمنظوربالابردنسطحآگاهيهاومهارتهايشغلي .
4. مشخصنمودنتمريناتوبرنامهها(تكاليف)ييكهلازماستدانشآموزانجهتتفهيمبهتردروسدرمنزلانجامدهند .
5. رسيدگيمستمربهتكاليفوفعاليتهايانجامشدهجهتبهبودكارآنان .
6. حضوربهموقعدركلاسواهتمامدربالابردنكيفيتكارتدريسبااستفادهازروشهايجديدباتوجهبهتفاوتهايفرديدانشآموزان .
7. توجهبهوضعبهداشتيدانشآموزانوهمكاريبامسئوليندراينزمينه .
8. شركتدركلاسهايكارآموزيكهازطرفمسئولينآموزشضمنخدمتوادارهيآموزشوپرورشمنطقهابلاغميگردد .
9. فراهمكردنموجباتارزشيابيبهموقعازپيشرفتتحصيليدانشآموزانوتجزيهوتحليلنتايجآنان وشناساييعللپيشرفتياعدمپيشرفتتحصيليوسعيدرتقويتنقاطقوتواتخاذتدابيرلازمجهترفعنقاطضعفيادگيريدانشآموزان .

وظایف خدمتگذار مدرسه:

در این مدرسه خانه سرایداری وجود ندارد و فقط یک خدمه خانم وجود دارد که هم در آبدارخانه فعالیت می کند و هم امور نظافتی مدرسه و یک نفر هم خدمتکار آقا می باشد که هر هفته در روز پنجشنبه و در زمانی که مدرسه تعطیل است به مدرسه آمده و به نظافت آنجا می پردازد و وظایفشان شامل موارد زیر می باشد:

1. حضوردرمحلخدمتحداقليكساعتقبلازشروعكاررسميمدرسهوخروجازآنپسازهمكارانواحدمتبوعوتنظيفكاملكلاسهايدرسومحوطهمربوطهدرتماماوقاتمقررضمنسالودرتابستانوانجامديگروظايفدرتميزنگهداشتندايمياماكنمختلفواحدمتبوع

2. مراقبتدرحفظونگهداريلوازمواثاييهودرصورتلزومدادنگزارشكاربهمديرمربوطوجلوگيريازخروجاموالمدرسهبدونمجوز

3. مراقبتدرحفظوشرايطايمنيازلحاظورودوخروجاشخاصوبازديدوكنترلموارديكهممكناستبهبروزحوادثيمنتهيشود

4. رعايتمراتبادبواخلاقاسلاميومراقبتدررفتارمناسبوآبرومندانهدرهمهفعاليتهايروزانهبهخصوصبادانشآموزانواولياءآنانواحترازازهرگونهدادوستدبادانشآموزان

5. خدمتگزارانوسرايدارمدرسهزيرنظرمديرومعاونمدرسهانجاموظيفهميكنندودراجرايوظايفخوددربرابرمديرمدرسهمسولند .

وظایف مربی پرورشی:

خانم اسفندیاری مربی پرورشی بودند ( ایشان بسیار جوان بودند و با ان که سن زیادی نداشتند اما در درون مدرسه نقش موثری داشتند و بیشتر کارهایی که به دانش اموزان مربوط می شد را انجام می دادند. و برای من خیلی جالب بود که با این همه افرادی که در سن های بالاتر هستند و سمت های مختلفی دارند اما مدیر به ایشون خیلی اعتماد داشت و در چندین بار دیدم که با ایشون مشورت می کردند ) که بسیار فعال دیده می شدند و اتاق ایشان در زیررمین در کنار کتابخانه بود و به همه فعالیهای پرورشی مثل برگزاری مراسم صبحگاهی و صحبت در سر صف در مورد اینکه کسانی که مایل به فعالیت های پرورشی هستند به ایشون مراجعه کنند، می پرداختند و در چندین مورد مثل تنظیم برنامه های هفته و ماه آینده و به روز کردن مطالب روی بردهای مدرسه و حتی تعمیر و درست کردن برخی از بردها که موکتشان خراب شده بود رادر انجام می دادند.

1. اجراي مراسم صبحگاهي (قرآن، دعا، سرود و مقاله و ...) با همكاري مسؤولين مدرسه.

2.آموختن نماز به دانش آموزان و آشنا كردن آنان با احكام نماز و آموزشهاي لازم پيرامون مسائل اخلاقي.

3. برگزاري نمازجماعت در زمان و مكان مناسب با رعايت شرايط سني آنان و تشويق و ترغيب آنان جهت شركت در نماز جماعت.

4. نظارت بر نحوه رفتار و كردار و پوشش اسلامي دانش آموزان در داخل و خارج مدرسه براساس موازين و دستور عمل هاي مربوط زير نظر مدير مدرسه.

5. تهيه مقدمات برگزاري مراسم در ايام خاص(اعياد، جشنها، عزاداريها و...) با هماهنگي ستاد تربيتي مدرسه.

نحوه انتخاب شورای دانش اموزی: سرصف اعلام می شود افرادی که دارای معدل 19.80 به بالا می باشند و انضباط 20 دارند می توانند کاندیدا شوند. مربی پرورشی اسامی را به برد زده و یک هفته تبلیغات می شود و روز آخر تبلیغات ممنوع روز رای گیری ارا شمارش و 6 نفر انتخاب می شوند.سعی می شود که از هر کلاس یک نفر در شورا حضور داشته باشجلسات هر دو فته یک بار با معاون و مربی پرورشی برگزار می شود در در جلسات در مورد مشکلات دانش اموز در مورد مسایل و امکانات مدرسه و درخواست مسئولین مدرسه از دانش اموزان بررسی می شود مثلا در بوفه می گویند چه غذایی درست شود، فلان معلم روش تدریس خوبی ندارد و عوض شود، ترغیب دانش اموزان به نماز و...

نحوه انتخاب شهردار مدرسه هم به مانند شورای مدرسه است منتهی فقط یک نفر انتخاب می شود هزینه تبلیغات مثل بنر و... و انجام انتخابات توسط نماینده ای که از شهرداری منطقه 7 آمده صورت میگیرد. و وظیفه او این است که در رابطه با اردو ها و... که مدرسه امکانات مالی کمی دارد با شهرداری هماهنگ شده و از آنها کمک بگیرند.

طرح مدام نیز اینگونه است که مدرسه یک روز در سال توسط دانش آموزان ادازه می شود و نقش معلم و مدیر و... را برعهده می گیرند.

هر کلاس هم نماینده بهداشت دارد و 5 دقیقه مانده به زنگ آخر در هر روز کلاس و میزها رو چک میکنند تا زباله به زمین ریخته نشده باشد و این مدرسه مربی بهداشت ندارد و درصورتی که اتفاقی بیفتد باید دانش اموز را به درمانگاه ببرند.

کتابخانه: 4 هزار جلد کتاب دارند که دانش اموزان در روزهای 1شنبه و 3 شنبه می توانند استفاده کنند و مبلغ 2 هزار تومان هم برای عضویت باید بپردازند.و مسئول ان هم از خود دانش اموزان در زنگ تفریح استفاده می شود یعنی در هر زنگ یک دانش اموز مسئول است دو میانگین 60 نفر عضو می باشند و بیشتر از کتاب های مذهبی و داستانی استفاده می شود.

انجمن اولیا و مربیان: 6 نفر هستند که یکی آقا و مابقی خانم هستند که به صورت هر دو هفته یکبار با حضور مدیر، معاون آموزشی و پرورشی تشکیل می گردد و در ان در مورد مسائل و مشکلات مدرسه بررسی و اگر مدرسه در برپایی مراسمی مثل اردو و ... نیاز به کمک داشته باشد همکاری می نمایند .

مشاور مدرسه خانم رضایی هستند. ایشان هم با توجه به آنچه دیدم بسیار رابطه خوبی با دانش اموزان دارند و در زنگ تفریح بسیاری از دانش اموزان به ایشان مراجعه می کنند.

در زنگ تفریح چند نفر از مادران امده بودن که با ایشان صحبت کنند اما چون تعداد زیاد بود پشت در اتاق معاونت ایستاده بودند و به نوبت داخل می رفتند و در مورد مسایل مختلف فرزندانشان با انها صحبت می کردند.. در چند مورد دیدم که ایشان بسیار شاکی بودند و به مادری می گفتند که چرا فرزند شما درس نمی خواند مگر به من قول نداده بود که درس بخواند پس باید حتما پدرش بیاید و من این مسئله را با ایشان در میان بگذارم اما آن مادر اصرار می کرد که نه پدرش نباید بفهمد او زحمت می کشد که بچه هایش خوب درس بخوانند و اگر بفهمد خیلی ناراحت می شود.

وظایف مشاور:

  الف- در ارتباط با دانش آموزان

ایجاد زمینه لازم برای بالا بردن سطح آگاهیهای دانش آموزان به ویژگیها وتوانائیهاومحدودیتهای فردی .

شناسائی دانش آموزان كه دارای مشكل تحصیل ،تربیتی از طریق مختلف وكوشش جهت رفع یاتقلیل آن مشكلات

 گردآوری اطلاعات در مورد دانش آموزان مشكلدار از طریق اولیاء ومربیان وپرونده های تربیتی تحصیلی همكاران وسایر مواد لزوم .

شناسائی دانش آموزان دارای استعدادهای ویژه واعمال پیگیری های لازم.

انجام مشاوره فردی با دانش آموزان در امور تحصیلی ،تربیتی وخانوادگی آنان .

ارجاع دانش آموزان دارای مشكلات حاد وغیر قابل حل در واحدهای آموزشی به مراكز تخصصی ذیربط .

ب – درارتباط با همكاران

جلب همكاری سایر كاركنان در اجرای برنامه راهنمائی مشاوره .

تعاون وهمكاری با مربیان وسایر دبیران جهت شكوفا شدن استعدادهای دانش آموزان وپیشگیری از مشكلات اخلاقی ورفتاری وتحصیلی آنان .

شركت در جلسه شورای دبیران .

نظارت بر كار دبیران راهنما وایجاد هماهنگی لازم بین آنان طبق شرح وظایف .

ج – سایر وظایف که مشاور در روزهایی که در مدرسه بودم انجام دادند.

آشنائی و كسب آگاهی با موقعیت مدرسه ، بافت اجتماعی دانش آموزان واولیاء آنان ، امكانات آموزشی وپرورشی مدرسه ومنطقه آموزشی مربوط .

تهیه برنامه كاری براساس تقویم اجرائی وشرح وظایف .

تهیه دفتر چه روزشمار جهت تنظیم نوبت برای مشاوره فردی گروهی وگفتگو با خانواده ها .

تهیه دفتر چه كار روزانه .

اعلام ساعات حضور مشاور در مدرسه و برنامه كار مشاوره در تابلو اعلانات.

تكمیل فرمهای مربوط به وضعیت تحصیلی وتربیتی دانش آموزان.

تهیه گزارش ماهانه وتحویل به مركز مشاوره معاونت پرورش

**گزارش فرآیند آموزش**

در روز چهار شنبه مورخ 3/10/93 صبح زود بلند شدم و آماده رفتن به مدرسه شدم.قرار بود آن روز به طور ویژه به توصیف فرایند آموزش در کلاس درس بپردازیم.. راس ساعت 8 صبح به مدرسه رسیدم و به محض دیدن خانم الوانی با ایشون سلام و احوالپرسی کرده و گفتم:" خانم پازوکی در کدام کلاس هستند می خواهم در کلاس ایشون حاضر شوم و روند تدریس را مشاهده کنم" اما ایشون گفتند:" ما امروز امتحان ترم داریم و الان در سر کلاس قرار است بچه ها امتحان بدهند و تا ساعت 9 امتحان ادامه دارد بهتر است برای ساعت دوم به کلاس ایشون بروید.

من هم قبول کردم و به اتاق مدیریت رفتم با خود گفتم خوب است الان کارهای دیگرم را انجام می دهم و برای ساعت بعد به کلاس ایشون می روم. که درین هنگام خانم عابدینی( مدیر) وارد شدند و با هم احوالپرسی کردیم و ایشون به من گفتند:" ما امروز امتحان ترم ادبیات داریم و لطف میکنید به عنوان مراقب در نماز خانه با ما همکاری کنید؟"ومن نتوانستم بگویم که کار دارم و به دنبال ایشون راهی نماز خانه شدم.وقتی به نماز خانه رسیدم خانم رضایی( مشاور) ومعلم قرآن مدرسه هم به عنوان مراقب در انجا حضور داشتند که یکی یکی دانش اموزان وارد شدند و روی زمین به فاصله یک متری از هم نشستند، من از خانم رضایی دلیل این کار را پرسیدم و ایشان گفتند: درهر نیمکت یک نفر باید بنشیند و به علت اینکه فضا برای امتحان نداریم دانش اموزان مجبور هستند درنمازخانه و و با نشستن بر روی فرش امتحان بدهند و صندلی تک نفره هم نداریم"

خلاصه حدود 30 نفر از دانش آموزان به نماز خانه آمدندو نشستند. همهمه در بین بچه ها وجود داشت، یکی زیر لب دعایی می خواند و یکی دیگر در مورد معنی کلمه ای از دوستش سوالی می پرسید و به همین ترتیب با هم صحبت می کردند. که خانم الوانی بلند اعلام کردند:"ساکت باشید می خواهیم برگه ها رو پخش کنیم".پس از سکوت دانش آموزان مدیر یکی یکی برگه ها را توزیع کردند و محیط آرام شد و برای من هم جای مشخص را تعیین کردند و گفتند:" آنجا بایست".پس از کمی ایستادن دیگر خسته شده بودم و خانم رضایی که پی به خستگی من برده بودند برایم صندلی آوردند و من از ایشون تشکر کردم و روی صندلی نشستم.

دانش اموزان سخت سرگرم امتحان بودند و می نوشتند پس از 15 دقیقه یکی از آنها از خانم رضایی پرسید:" چقدر وقت داریم؟" و خانم رضایی آهسته گفتند:" بنویس وقت است". بعد دوباره یکی پرسید:" میتونیم بدیم؟" و خانم رضایی:"خیر" یکی از دانش اموزاناز کناری اش سوالی پرسید و وقتی من با تعجب نگاهش کردم سرش را پایین انداخت. ( تخلف 52.4)پس از 30 دقیقه خانم رضایی اعلام کردند:" هر بخواهد می تواند بدهد" و چند نفر برگه هایشان را دادند و به حیاط رفتند. کم کم سر وصدایی از داخل حیاط به نماز خانه رسید و هر لحظه صدا بیشتر می شد، پنجره نمازخانه روبه حیاط بود و دانش اموزانی که امتحان داده بودند، داشتند درمورد امتحان با هم صحبت می کردند صدایشان کاملا در نماز خانه می آمد و خود از طرفی ایجاد مزاحت می شد برای بقیه دانش آموزان و از طرفی نوعی تقلب رساندن محسوب می شد چون آنها در بیرون داشتند جوابها را با هم چک می کردند.

بالاخره زنگ تفریح خورده شد و معلمین یکی یکی برای صرف صبحانه آمدند آنروز بوفه ماکارانی درست کرده بود ومن هم پس از احوالپرسی با معلمین کنار آنها نشسته و با هم صبحانه خوردم.بعد از صبحانه به خانم پازوکی گفتم که" میخواهم این زنگ را به کلاستان بیایم" ولی ایشان گفتند:" این زنگ دانش آموزان هفتم امتحان ادبیات دارند ولی بعد از امتحان درس می دهم اگر میخواهد آن موقع بیایید" من بسیار تعجب کردم یعنی در ساعت اول دانش اموزان هشتم امتحان داده اند و در این ساعت دانش اموزان هفتم. و من هم چون چاره ای نداشتم و باید حتما آن روز را به کلاس می رفتم.

قبول کردم که حداقل نیمی از زنگ را به کلاس بروم. بعد از رفتن معلمین من به اتاق معاونت رفته و به تکمیل گزارش فیزیکی پرداختم. سپس در ساعت 10 از یکی از دانش اموزان که بیرون از کلاس بود پرسیدم:" امتحان تموم شده؟" و او گفت:" بله". در را زدم و با اجازه خانم پازوکی وارد شدم اما به محض ورود دیدم با اینکه بچه ها سر وصدا می کنند اما هنوز چند نفری برگه هایشان را نداده بودند و معلم مدام به دانش اموزان می گفت:" ساکت باشید....دارن امتحان می دهند" و چون من قبلا به این کلاس رفته بودم دانش اموزان من را می شناختند معرفی انجام نشد، فقط به صورت اشاره از خانم پازوکی اجازه گرفته و به همان نیمکتی که در جلسه قبل نشسته بودم رفتم (نیمکت آخر ردیف وسط)،میز خالی بود و من نشستم اما در همان لحظه یکی از دانش اموزان امد و در کنار من خواست بنشید که من گفتم :"ببخشید" و او گفت:"خواهش میکنم بفرمایید" و به او لبخند زدم و او کنارم نشست..

خلاصه یکی از بچه ها آمد و گفت وقت تمام است و معلم برگه ها را جمع کرد و همه دانش آموزان که داشتند باهم در مورد امتحان حرف می زدند در سر جای خود نشستندو کلاس رسما شروع شد اما هنوز همهمه در میان بچه ها وجود داشت. و این سرو صدا تا آخر کلاس بین بچه ها وجود داشت. و من با خودم گفتم وای کنترل این بچه ها چقدر سخته!

معلم قرار است درس هفتم را تدریس کند. نام این درس افتخار بندگی است. معلم ابتدا اینگونه اغاز کرد:

معلم: ابتدا ماه ربیع الاول رو به شما تبریک عرض می کنم این ماه، ماه شادی پیامبر و خاندان ایشان است.

دانش آموز1: بزن به افتخارشون ( وهمه دانش آموزان به ضرب خاصی دست زدند)

معلم: ان شاآ الله امتحان امروز را خوب داده باشید و همچنین امتحانان بعدی رو خوب بدید. بچه ها کاردستی های خیلی خوبی رو درست کردید و من از شما تشکر میکنم.مخصوصایکی ازشما که چندتا بادبادک رو کشیده بود و نخ اون رو دست شیطان داده بود و نوشته بود این بی حجابها عروسک دست شیطان هستند. من خیلی از این جمله تعجب کردم با خودم گفتم آفرین به این هوش و خلاقیت که حتی به ذهن منم نمی رسید. کارها همه خوب بود و من ازتون راضی ام."( معلم کارهای بچه ها را به دانش آموز میز اول می دهد که به بچه ها تحویل دهد).

دانش آموز2: خانم ما هنوز تحویل ندادیم!

معلم: کسی که نده نمره براش نمیذارم و کار در کلاس براش حساب نمیشه. کلاس شلوغ میشه و بچه ها با هم صحبت می کنند در مورد اینکه کی چی کشیده است)

دانش آموز3: خانم برای ما رو نداده اید؟

معلم: بله بعضی ها رو نگه داشته ام که برای نمونه بفرستم اداره. الان برگه های امتحانتون رو میدم نمره هاتونم می خونم.

همه دانش آموزان در یک لحظه ساکت شدند انگار کسی داخل کلاس نیست و به معلم توجه کردند. حس کردم چقدر نمره برای بچه ها مهمه .و معلم شروع به خواندن نمرات کرد.

معلم:" عطارد 20 –آبباریکی 20 –بنییعقوب 5/19 چرابنی یعقوب تو که استعدادت خیلی خوبه باید بیست میشدی( اهمیت نمره برای معلم /.–سجادی 20 –خانی 15 –ندایی 17 تلاشتروبایدبیشترکنی–سمیعی 5/17 –رعنایی 18 –حاجیعباسی 20 (یکیازبچههابهحاجیعباسی: توانقدرنمراتبیستمیگیریدیگهایننمراتبراتعادیشده،(وحاجیعباسیفقطلبخندمی زند). مالمیر 19 –بحرانی 5/15 چرابحرانیمنخیلی تعجب کردم؟ - خالقی 20 –محمدیان 20 –صاحبگل 20 آفریندخترم–جعفری 5/17 –مهاجر 20 –" کلاس شلوغ می شود و بچه ها درمورد اینکه کی چند شده مدام از این طرف کلاس با طرف دیگر کلاس باهم صحبت می کردند و من دیگر صدای معلم را نمی شنوم. از نوع گفتگوهای معلم به این نتیجه رسیدم که برای معلم هم نمره اهمیت دارد.

کمالی( دانش آموزی که کنار من نشسته): برای هر سوال 5 نمره گذاشته آخه این درسته الان اگه اعتراضم کنم پدرم در میاد .

معلم:" بشین دخترم یه نکته رو بگم من که وجبی نمره نمیدم،از شماهم نمیخوام واو به واو کتاب رو بنویسید مثلا اینجا قسمت دوم سوال سه.باید توضیح میدادی نه اینکه فقط حدیث رو بنویسید،درسته حدیث رو نوشتی اما فقط نمره حدیث رو میگیری نه اصل نمره پس اینقدر از من نپرسید که چرا ما نمره نگرفتیم. حالا کتاب ها را باز کنید تا کجا خوندیم؟ صفحه چنده؟"

چند دانش آموز باهم:" تا صفحه70 "

معلم:" تاسر ایجاد آمادگی برای انجام تکلیف"

دانش آموز4: "خانم ما بخونیم، خانم..."

دانش آمورز5: "خانم من بخونم؟"

معلم:" نه دخترم. بخونه سجادی –کتابتکو؟"

سجادی: "نیاوردم خانم"

معلم: "ندایی کتابت رو بذار وسط ببینه"

کمالی رو به نیمکت جلویی اش:" بچه ها مداد دارید"

دوستانش: "نه... نه..."

(کمالی خودکار بر میدارد و دستش می گیرد.)

( ساعت 10:15 است وسجادی شروع به خواندن می کند)": ....انجام تکالیف شرعی واجب است."

معلم:" همین جا یک سوال را یادداشت کنید. آیا انجام تکالیف شرعی واجب است( دوبار تکرار می کند) جواب از زیر تیتر شروع تا آخر پاراگراف رو علامت بزنید. ببینید بچه ها قبل از سن تکلیف خدا از ما حجاب و نماز و روزه نمی خواد اما خوبه ما تمرین داشته باشیم. مثلا توی ماه رمضان روزه که میگیریم اما کامل نمیتونیم بهتره بهصورت کله گنجشکی بگیریم. کله گنجشکی یعنی چی؟"

همه دانش اموزان با هم شروع به صحبت می کنند

معلم :" فقط دست بالا کنید"( و به یکی اشاره می کند و همه ساکت می شوند .)

دانش اموز6: "یعنی وقتی سحری می خوریم تا اذان ظهر چیزی نخوریم و وقتی ظهر خوردیم بعد از اذان ظهر دیگه نمی خوریم تا افطار."

معلم:" یعنی فقط یک وعده غذا نمی خوریم و این یک تمرینی است برای روزه.در عوض وقتی به سن تکلیف رسیدیم خواستیم روزه بگیریم برامون سخت نیست. دختر خانم ها قبل از بلوغ درسته که حجاب رو رعایت نکنند ایراد نداره اما خیلی باز هم نباید بیرون بروند بهتره یه روسری خیلی کوچک سرشون کنند و این یه تمرین هم میشه و این هم قشنگه و هم خوبه و وقتی به سن تکلیف رسیدن براشون داشتن حجاب کامل سخت نمیشه. بچه ها امام حسن و امام حسین هم وقتی کوچیک بودن مادرشون حضرت فاطمه بهشون نماز رو یاد داد و می رفتن توی مسجد کنار پیامبر نماز می خواندند، حضرت فاطمه در شب به آنها غذای سبک می دادتا بیدار بمونند و وقتی خوابشون می گرفت آب به صورت اونها می پاشید که نخوابند و اینها برای این بود که عباداتشون رو انجام بدن. خانم ردیف آخر. "( معلم در حال درس دادن دستان خود را نیز تکان می دادو بلند حرف می زد) .

سجادی:" خانم؟"

معلم: "بله"

سجادی: " خانم من بچه بودم به مامانم می گفتم منو برای نماز صبح بیدار کن بیدار نمیکرد و وقتی بهش می گفتم چرا بیدارم نکردی می گفت آخه خیلی شیرین خوابیده بودی." (همه دانش آموزان می خندند)

معلم: "حالا مامانت دلش نیومده ولی از این به بعد که واسه نماز صبح بیدار میشی دیگه؟"

سجادی: "بله"

اشرفی: "ساعت دلش میاد بیدارت کنه،ساعت بذار"

سجادی: "خانم خانم واسه چی میگن شب قبل روز اول ربیع الاول باید بری در 7 تا مسجد رو بزنیم حاجت میده؟ دانش آموزان همهمه و روبه سجادی:" واقعا چرا به ما نگفتی ؟" سجادی:"آره من با مامانم رفتیم"

معلم: "بچه ها ساکت بنی یعقوب ساکت تا توضیح بدم.اولا ساکت تا دوستتون یکبار دیگه با صدای بلند سوالش رو مطرح کنه"

سجادی دوباره سوال را می پرسد.

معلم:" بچه ها ساکت، یکسری چیزها است که بعضی افراد از خودشون در آورده اند و در هیچ روایتی نیست.البته این روایت را داریم که پیامبر فرموده اند: که هر کس آخر ماه صفر را به من بشارت دهد بهشت بر او واجب می شود. این روایت به غلط در بین ما جا افتاده است واصل روایت این است که آن زمان پیامبر در مسجد نشسته بودند و آخر صفر بوده البته خیلی ها هم میگن زمانی که پیامبر آن روایت را گفته پایان صفر نبوده و پایان یکی از ماههای رومی به نام آزار بوده (که ماههای رومی اسم هاشون فرق دارن) اون روزا پیامبر به بهانه های مختلف می خواستند که شان و منزلت یارانشون رو به بقیه اعلام کنند( شان و منزلت بچه ها یعنی مقام و ارزش) مثلا برای حضرت فاطمه فرمودند:فاطمه سرور زنان عالم است و در مورد حضرت علی(ع) احادیث مختلفی گفته اند و کی از آنها این است که من شهر علم هستم و علی درب آن و هرکس بخواهد وارد شهر علمشود باید از درب ان وارد شود. و اینطوری می خواستن بگن که چقدر ارزش و علم امام علی (ع) بالا است.

خوب زمانی که این حدیث رو مطرح کردند می خواستند یکی از یارانشان را که غفاری بوده و یار نزدیک شون بوده، مقام ومنزلت اورا برای مردم بیان کنند و اینکه او حتما بهشتی است. بچه ها ابوذر شخصی بود که اصلا دروغ نمی گفت حتی اگر به ضررش هم بود. حالا آنها در مسجد نشسته اند و پیامبر فرمود هرکس الان از این در وارد شود و به من بشارت دهد که این ماه تمام شد، بهشت بر او واجب شده.پیامبر میدانست که چه کسی می خواهد از در مسجد وارد شود اما بقیه نمی دانستند دراین لحظه اگه گفتید چه کسی وارد شد؟"

دانش آموزان تقریبا به صحبت های معلم گوش می دادند و با هم گفتند:"ابوذر"

معلم:" بله وقتی ابوذر وارد شد همه گفتند اِ پس ابوذر اهل بهشته ؛ منتهی این حدیث بعدها به این صورت بین مردم جا افتاده که هر کس پایان صفر رو به پیامبر بشارت دهد اهل بهشت است. الان یک فردی که ممکنه گنه کار هم باشه به نظرتون با یکبار بشارت دادن پایان صفر بهشتی میشه؟" با خودم گفتم جالبه که بچه ها زمانی که روایت جدید و درستی را می شنوند خوب گوش می کنند پس چقدر مهمه که ما اطلاعات درست و دقیقی داشته باشیم.

دانش اموزان: "نه"

معلم:" حالا اینو که میگن دست گل دم 7 تا مسجد ببریم و در بزنیم و... چیزهایی است که مردم از خودشون در اوردن و در هیچ روایتی نیستو هیچ جای اسلام نیامده و از پیامبر نقل نشده و به اشتباه جا افتاده است. نگاه کنید بچه ها دسته گل بردن به مسجد کار بدی نیست اما به نظرتون آدمی که سال تا سال مسجد نمیره درسته برای اینکه به حاجتش برسه شان مسجد رو تا این حد پایین بیاورد، دسته گل ببره در بزنه داخل مسجد هم نشه. پس این حدیث از طرف پیامبر برای چه کسی بوده؟"

دانش اموزان به اشتباه:" پیامبر"

اشرفی: "خطاب به ابوذر"

معلم:" آفرین اشرفی بله خطاب به ابوذر بوده، پیامبر می خواستن بهشتی بودن ابوذر رو بیان کنن و این رو به همه نشون بدن."

سجادی: "خانم من دسته گل رو نمی دونستم ولی حالا چرا شمع می برن؟"

معلم:" چه دسته گل باشه و چه شمع همه اینها رو مردم از خودشون ساختن واین چیزی بوده که در بین مردم ایران رواج پیدا کرده و اگه ما این رو به یک مسلمون از کشور دیگه بگیم هم تعجب میکنه و هم خندش میگیره."

دانش آموز3: "خانم این پیام ها هست که میفرستن اگه اینو به چند نفر بفرستی بهت خبر میرسه چیه؟"

معلم: "آهان خوب شد گفتی حالا اینو میگم ولی زیاد از درسمون دور نشیم. خیلی از اس ام اس ها هست که جنبه دینی نداره. (گوش کن دخترم ،گوش کن) پیام میاد که این دعا رو بخون ویا این صلوات رو برای چند نفر بفرست تا آخر امروز بهت خبر خوش میرسه و... ساکت چرا اینقدر حرف میزنید! بعضی ها هم میگن ما انجام دادیم نتیجه گرفتیم حتما شما هم انجام بدید. اینها همش الکیه، اومدیم خبر خوش به ما نرسید یعنی اون دعا اثر نداره ،شما باید عاقلانه فکر کنید- یادتونه که گفتیم اگه در مورد دین ما خطری وجود داشت چه کنیم؟ یکی از کارها این بود که عاقلانه رفتار کنیم."

(دست چند نفر از دانش اموزان بالا است و می خواهند سوال بپرسند) که معلم می گوید: "درسمون میمونه بچه ها سوالات بمونه در زمان دیگه ای پرسید.چهارشنبه دیگه امتحان دینی دارید اون موقع اگه بهتون سوال نگم میگید خانم به ما سوال ندادید که؟؟ پس بذارید اول درس بعد سوال ها"

دانش آموز7:" با چهره ای پر از استرس خانم از سوال هایی که به ما دادید امتحان میاد؟"

معلم:" ازسوال های متن و فعالیت های کلاس سوال میاد. بخون درس رو دخترم".

ادامه درس خوانده می شود:" ... قبل از رسیدن به تکلیف انجام دادن به راحتی می تواند بعد از مکلف شدن"

معلم: "مکلف شدن یعنی چی؟ یعنی به سن تکلیف رسیدن بالای مکلف شدن بنویسید یعنی به سن تکلیف رسیدن" ( و همه می نویسند)

ادامه درس: "واجباتش را به جا اورد جایگاه ویژه ای نزد خداوند دارد"

دانش اموز7: "سوال نداره؟"

معلم: "میخواین خط به خط کتاب رو براتون سوال در بیارم؟"

دانش اموزان همه باهم :" نه نه"

معلم:" پس چی میگین؟"

ادامه درس:" امام صادق (ع) در حدیثی می فرمایند:جوان نورسیده محبوب ترین فرد در نزد خداست و ادامه می دهد..".

معلم: "بچه ها در قدیم به نوجوان می گفتند جوان نورسیده و در واقع جوان نورسیده به شماها می گویند. خداوند به نماز خواندن شماها افتخار می کند و به فرشته ها می گوید ببینید فرشته ها که چقدر بنده من خوب است و من به این بنده افتخار میکنم".

(دانش آموزی سرش را روی میز گذاشته و با نگاه معلم به او،سرش را بلند می کند )

معلم می گوید:" اگه سرت درد میکنه سرت رو بذار روی میز " و (او سرش را به روی میز می گذارد).

دانش آموز3:" خانم درسته میگن موقع نماز خوندن فرشته ها دور سر آدم می چرخن؟"( و کلاس دوباره شلوغ می شود) (شیوه تدریس معلم 50.6)

معلم:" بچه ها ساکت ساکت، موقع نماز فرشته ها در دو ردیف پشت سر تون نماز می خونن به شرطی که اذان و اقامه بگید این از امام علی نقل شده که دو صف پشت سرش از فرشته ها تشکیل میشه که نماز میخونن و ثواب نماز انها هم به نام او نوشته میشه.( بچه ها در حال تعجب و خوشحالی)، خوب حالا اینجا سوال بنویسید: امام صادق (ع) در مورد جوانی که اطاعت خداوند را انجام می دهد چه فرموده؟(دو بار سوال را تکرار میکند تا دانش اموزان بنویسند) جواب حدیث امام صادق میشه. فقط باید عین حدیث نوشته بشه و این از اداره به ما گفته شده که متن حدیث عین خودش باشه" (همهمه در بچه ها دوباره)

دانش آموز8: "اگه یه کلمه جا بیفته چی؟"

معلم:" اون ایراد نداره"

(کلاس شلوغ است و بچه ها دارن با هم صحبت می کنند.)

دانش آموز9:" خانم اون حدیثی رو که خودتون خلاصه کردیدچی؟"

معلم:" نه اونی که خلاصه کردم استثنا است و همین طور خلاصه یاد بگیرید ونیازی نیست عین حدیث نوشته بشه. خوب راه شناخت تکالیف دینی رو بخونه آزاد."

آزاد شروع به خواندن می کند:" نماز،خمس، زکاتنمونه هایی از تکالیف دینی ما مسلمانانمی باشد، انجام صحیح این تکالیف، سعادت دنیا و آخرت ما را به دنبال دارد. چگونه می توانیم اینها را به درستی انجام دهیم؟ آنهایی که درس دینی در حوزه علمیه می خوانند اینها را می دانند اما آیا همه می توانند بروند و حوزه درس بخوانند؟ نه یکسری شرایط برایشان فراهم نیست و یکسری هم علاقه ندارند در حوزه درس بخوانند و دوست دارند در آینده مهندس، معلم و دکتر شوند و دوست ندارند روحانی شوند، به همین دلیل این امکانش فراهم نیست و یکی از راههای دستیابی به این تکالیف تحصیل علوم دینی است، در هر زمان افرادی برای کسب دانش و تخصصی به حوزه علوم دینی می روند و پس از سالها تحصیل و تحقیق در علوم دینی به تخصص دست می یابند و به افراد متخصص در دین مج .. مج.. مجتهد یا فقی.. فقیه می گویند."

معلم:" این سوال رو یادداشت کنید،مجتهد یا فقیه کیست؟"

دانش اموز10:" خانم شما حوزه درس خوندید؟"

معلم:" نه من دانشگاه درس خوندم دوست داشتم برم حوزه اما راهم ندادند"و (می خندد)

در این حین چند نفر با هم می گویند:" خانم مگه خانم ها هم میتونن برن حوزه درس بخونن"

( و همه دوباره باهم شروع به حرف زدن می کنند)

معلم:" بنویسید این سوال رو :فقیه یا مجتهد به چه کسی می گویند؟ به افراد متخصص در دین فقیه یا مجتهد می گویند"

معلم:" ساکت. حالا ببینیم مجتهد چه کاری را انجام می دهد؟ مجتهد احکام دین را به دست می آورد. حالا مثلا شما دار نماز میخونی نمیدونی دقیقا چند رکعت خوانده ای و در نمازت شک میکنی اینجا باید چکار کنی؟"

چند نفر دست بالا می گیرند. خانم... خانم..

دانش اموز6 بعد از اجازه معلم می گوید:" از بعضی از کتابها استفاده میکنیم"

معلم:" چه کتابهایی؟ احکام یا رساله. دیگه چیکار میکنیم؟"

دانش اموز11:" از مرجع تقلید می پرسیم"

معلم: "نه اینکه وسط نماز زنگ بزنی مرجع تقلید( همه می خندند). وقتی نمازت تموم شد اگه کتاب احکام تو خونتون هست که باید باشه.بچه های خوب بعد از رسیدن به سن تکلیف باید مرجع تقلید داشته باشید هرکسی نداشته باشه کارهاش قبول نیست ،چون به سلیقه خودش عمل کرده. ماژیک داریم؟ اسم چند تا از مراجع رو براتون بنویسم."

دانش آموزان: "خانم گفتید...گفتید....بله گفتید..."

چند تا رو بگید؟

ندایی می ایستد :"مکارم شیرازی"

معلم: " آیت الله مکارم شیرازی"

ندایی: "بله آیت الله مکارم شیرازی- آیت الله خامنه ای- نوری همدانی- گلپایگانی"

معلم: " بله اینها هر کدام یک دفتر نمایندگی در هر شهری دارند. زنگ میزنی 118 و شماره تلفن دفتر آنها را می گیریو زنگ میزنی میگی: من سوال احکام دارم، میگن:لطفا صبرکنید تا وصل کنم به بخش بانوان بعد که وصل کردن سوالتون رو مطرح میکنی و جواب میگیری. (کلاس شلوغ و پر سر و صدا می شود) من تا به حال چندین بار تماس گرفته ام البته کتاب احکام هم خریده ام و در خانه دارم. پس وقتی کسی مرجع تقلید انتخاب میکنه خانم آزاد و سید عباسی! باید کتاب اون مرجع تقلید رو هم داشته باشه و وقتی بعضی از مسائلی رو که توکتاب متوجه نمیشه رو زنگ میزنه و می پرسه."

معلم رو به دانش آموز12: "خیلی داری حرف میزنی؟"

دانش اموز12: "اخه خانم من از مامانم می پرسم"

معلم: "مگه مامانت مجتهده"

دانش آموز12: "نه خانم مامانم زنگ میزنه و می پرسه"

دانش آموز3: "خانم خانم خانم... آقای خامنه ای مگه توی قم هستن؟"

معلم: "آقای خامنه ای در تهران هستن ولی به عنوان رهبر نمی تونه جواب یکی یکی مردم رو بده و خیلی کار داره و اگه همه بخوان زنگ بزنن که نمیتونه جواب بده نه؟"

دانش اموز13: "خوب خانم نوبت بده؟"

معلم: "اگه نوبت هم بده باز هرکاری کنه نمیتونه جواب همه رو بده مثلا اگه نوبتی بشه ممکنه 1900 نفر جلوی تو باشن( بچه ها با تعجب به صحبت های معلم گوش می دهند) اون موقع تو باید مدام گوشی دستت باشه و بپرسی آقا کی نوبت من میشه. خوب حالا می ریم سراغ فعالیتها( کلاس دوباره پر از همهمه دانش اموزان می شود) هر کس که جواب بده امتیاز داره.

آیا رسیدن به درجه اجتهاد برای همه امکان دارد؟ یعنی همه می تونن مرجع تقلید بشن؟"

همه دانش اموزان با هم:" نه خیر"

یکی از دانش آموزان:" پس همه امتیاز می گیریم."

معلم: "اگر همه نمی توانند مجتهد شوند پس راه درست تکالیف چیست؟ (چند نفر دست بلند کرده اند) بگو خانم محمد علی"

محمد علی: "خانم یکی اینکه از مراجع تقلید بپرسن و یکی دیگه اینکه کتاب مطالعه کنند."

معلم:" اشرفی بگو"

اشرفی: "خانم معنی قران رو نگاه کنیم یا از حدیث ها بفهمیم".

معلم: "مگه از حدیث میتونی احکام رو به دست بیاوری؟"

اشرفی: "نه از بعضی از حدیث ها"

معلم:" مثال بزن؟"

( اشرفی ساکت می شود و نمی داند)

معلم:" یعنی تو علمت کافی نیست و وقتی علمت کافی نیست باید چه کار کنی؟"

اشرفی: "از معلم هامون یا خانم اسفندیاری(مربی پرورشی) بپرسیم."

معلم: "ممکنه خانم اسفندیاری هم بگن باید از مرجع تقلیدتون بپرسید."

دانش آموز9: "خانم از افراد با تجربه؟"

معلم:" نه از افراد آگاه، عالم و دانا به مسائل شرعی باید پرسیده شود. بخون آزاد ادامه بده: و دانش آموز شروع به خواندن می کند."

معلم: "بچه ها این قسمت برا امتحان خیلی مهمه توجه کنید،

بشین بنی یعقوب چرا قیام کردی؟" (و همه به او می خندند)

آزاد می خواند: "همانطور که در سال گذشته دانستید راه شناخت احکام مراجعه به متخصص است که به این کار تقلید گفته می شود و به مجتهدی که برای یادگیری به او مراجعه می شود مرجع تقلید گفته می شود."

معلم: "خوب اینجا این سوال رو یادداشت کنید، تقلید را تعریف کنید؟ جوابش زیر تیتر راه شناخت مجتهد تا گفته می شود. سوال بعدی، مرجع تقلید چه کسی است؟ از ادامه اش تا می گوید.هر کسی نمی تونه مرجع تقلید بشه و ضوابط داره. بخونه محمد علی."

کمالی: "خانم این که همیشه می خونه؟؟"

"معلم:" کی هر جلسه می خونه؟ شما چقدر چاخانید. کمالی تو که جلسه پیش خوندی. وای وای وای"

محمد علی: "مرجع شرایطی را باید داشته باشد. 1- زنده باشد"

معلم:" بله از کسی که فوت کرده نمی توان تقلید کرد ، اگر پدر و مادر شما مرجع شون امام خمینی باشه شما نمی تونید اونو انتخاب کنید چون امام خمینی الان سی ساله که از دنیا رفته اند"

دانش آموز3: "خانم سی سال نمیشه؟؟" ( با تعجب)

معلم:" چرا سی سال میشه. خیلی از مسائل جدید ممکنه برای ما پیش بیاد که نیاز است مرجع تقلید زنده تقلید کنیم. خوب"

محمد علی: "2- شیعه 12 امامی باشد."

معلم:" 12 امامی یعنی سنی نباشه. خوب"

محمد علی: 3"–عادلباشدیعنیبهواجباتدینیعملکندوازگناهدوریکند."

دانش اموزی14:" خانم از کجا می فهمند کی گناه میکنه و کی گناه نمیکنه؟"

معلم: "حوزه علمیه قم همه چیز رو زیر نظر دارن و همه رو می شناسن."

محمد علی:" 4 - اعلم باشد یعنی از همه داناتر باشد. 5 –شناختمرجعبرایعالماندینیامکانپذیراستومردممیتوانندبامشورتباعالماندینیمرجعتقلیدخودراانتخابکنند."

معلم: "من سوال می پرسم فقط دست بالا بگیرید. خوب( تن صدا را بالا می برد): توضیح دهید از میان انواع تقلید کدام درست است و کدام نادرست؟ هرکس میخواد جواب بده فقط بگه درست یا نادرست. تقلید جاهل از جاهل؟ فقط دست بالا کنید.( چند نفر دست بالا می گیرند) ."( امیدی بگو:

امیدی: "غلطه"

معلم: "همه بزنن غلط. جاهل از عالم؟ ندایی بگو"

(ندایی در زیر میز کتاب کلاغ سپید را در آورده و از روی ان جواب ها را نگاه می کند و) می گوید:" درسته"

معلم:" آفرین. عالم از جاهل همه بگن؟"

دانش اموزان همه: "غلط"

معلم: "آفرین همه امتیاز گرفتید. خوب دو نفر هستند که یکی جوانتره و یکی مسن تر آیا مردم از هر کدام که بخواهند می توانند تقلید کنند؟"

دانش آموز15:"نه"

معلم:" خیلی خوب اشاره کردی از فرد داناتر زیرا یکی از شرایط مرجع تقلید بودن داناتر بودن است. کسانی که امسال به سن بلوغ می رسند می توانند از مرجع تقلید، تقلید کنند؟ همه بگن"

همه دانش اموزان: "بله"

معلم: "امتیاز برای همهخوب جواب سوال 1همون تمرین که گفتم بوده صفحه چند بود؟

(بچه ها پیدا نمی کنند و گیج و مبهوت می چرخند به این طرفو آن طرف. و یکی می گوید کو کو کو..)

معلم: "کیه صدا در میاره؟ مگه دراکولا شدین؟ ( و معلم جواب را می دهد).جواب سوال دو هم میشه آخر پراگراف صفحه70. ( و باز یکی مدام می گوید کو کو)معلم: کی میگه کو کو؟"

دانش اموز3: "خانم سید عباسی بود. "

سید عباسی: "خانم به خدا...من نبودم. اِمن نبودم ( برمی گرد و به چشمانی باز شده و نگران به دوستش: دروغگو من نبودم" .

معلم (می فهمد چه کسی بوده و رو به ان دانش اموز که در نیمکت آخر نشسته): "مزه می ریزی. امتیازت رو کم می کنم، هر چیزی حدی داره. بی ادب میخوای ادا در بیاری بروتو خیابون تاهمه بهت بخندن. بی ادب . خوب بچه ها بعضی جوابها رو می تونیم دو مدل سوال بدیم.

الان جواب سوال 3 همونی میشه که خودم توی ص 70 توی متن بهتون دادم. خوب بچه ها 4 مورد راه شناخت مرجع تقلید رو علات بزنید ولی مثلا به شما میگن دو یا سه موردش رو بنویسید، اگه 4 مورد رو بخونید و تو ذهنتون باشه راحت می تونید دو سه موردش رو بنویسید."

دانش اموز 15: "خانم شیعه 12 امامی باشد یعنی چی؟ یعنی مسلمون باشه "

معلم: "یعنی مسلمون باشه و امام علی رو بهعنوان امام و جانشین پیامبر قبول داشته باشه. بچه ها سنی ها هم امام علی رو قبول دارند اما به عنوان خلیفه نه امام."

بحرانی: "خانم ما عمه مون رفته بود مکه- عادت داره وقتی بلند میشه میگه یا علی. میگه اونجا گفتم یا علی همه یه جوری نگام کردن"

معلم: "بله سنی ها خیلی با شیعه ها لجن."

دانش آموز5: "خانم میگن ابوبکر هم یکی از یاران پیامبر بوده؟"

معلم: "بله ما به ابوبکر احترام می ذاریم. ببین خانم سید عباسی، ما به آنها احترام میذاریم فقط با آنها تفاوت عقیده داریم. اونا بعد از پیامبر ابوبکر و عمر روجانشین می دانند ولی شیعه ها معتقدند که بعد از پیامبر کی جانشینه؟"

بیشتر دانش اموزان:" امام علی"

سجادی:" خانم روم نمیشه بگم... خانم اگه یه دختر دیر به بلوغ برسه"( در حال من من کردن)

معلم: "منظورت بلوغ جنسیه؟"

معلم: "بچه ها بعضی بدن ها فرق دارنوهمه به بلوغ میرسن حالا اگه واسه کسی به تاخیر بیفته باید به مامانش بگه ببردش دکتر. و یه سری قرص میدن تا بلوغ انجام بشه و این اصلا نگرانی نداره. بعضی ها تو سن 9 سالگی بعضی 12 سالگی بعضی 15 سالگی و حتی بعضی ها رو هم داشتیم که توی سن 18 سالگی به بلوغ رسیدن.

( کلاس شلوغ می شود و بچه ها باهم شروع به صحبت می کنند)

ندایی دستش را بالا می برد و معلم:" بچه ها ساکت ندایی سوال داره شاید سوال شماهم باشه."

ندایی: "اینجا تو کتاب نوشته عادل باشه میشه ماهم فقط بنویسیم عادل؟"

معلم:" سوال خوبی کردی آفرین ندایی.( معلم سوال را دوباره تکرار می کند و می گوید): بله ما می تونیم بنویسیم عادل باشه اما ممکنه این سوال رو بدهند، این رو یادداشت کنید، مرجع تقلید عادل باشد یعنی چه؟ ممنون ندایی دخترم مثبت هم بهت می دم. جواب میشه شماره سه یعنی به واجبات دینی عمل کند و از گناهان دوری نماید."

در این حین در راس ساعت 10:55 از بلندگو اعلام می کنند :" زنگ تفریح است دانش اموزان بفرمایید حیاط"

معلم : "ان شاء الله نمره همتون خوب بشه".

بچه ها با خنده و شادی بعد از رفتن معلم شروع به ترک کلاس می کنند. من هم با آنها از کلاس خارج شدم و به دفتر مدیریت رفتم و از خانم پازوکی که روی صندلی نشسته بودند و چای داغی را با دست گرفته بودند به خاطر پذیرفتن من در کلاسشون تشکر کردم و ایشون از من پرسیدند:" تدریس را چطور دیدید؟" و من برای ایشون آرزوی موفقیت کردم و البته این نکته رو به من گفتند:" این کلاس یکی از کلاس های شلوغ مدرسه می باشد و دانش اموزان زیاد توجهی به درس ندارند و چون تازه از ابتدایی آمده اند هنوز در آن حال و هوا هستند و خیلی کار لازم است انجام شود تا کمی بهتر شوند." و باز هم از ایشون تشکر کرده و به نزدن خانم عابدینی رفتم و از ایشون خواستم که برگه خروجم را امضا کنند و ایشون گفتند:" امروز چه کردید؟" و من توضیح دادم:" به کلاس رفتم و فرایند تدریس را مشاهده کردم و ایشون بعد از نوشتن آن در داخل برگه مهر و امضا نمودندو من از ایشون هم تشکر کردم و پس از خداحافظی از همه کارکنان به حیاط مدرسه آمدم و حیاط پر بود از دانش اموزان ماکارونی به دست،وبا اجازه از سرایدار مدرسه در را باز کرده و راهی خانه شدم.

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| **مضامین اصلی** | **عناوین و مفاهیم** | **گزاره ها** | **کدها** |
| **نگرانی های من** | احساسات اولیه | استرس از چهره ی بچه ها می بارید، خودمم خیلی استرس داشتم3.1  از ترس اینکه فردا مسیر رو اشتباه برویم و دیر به مدرسه برسیم آدرس رو قبلا از خانم صداقتی( مسئول خوابگاه ) پرسیده بودیم. 3.2  نگاهی به ساعتم انداختم ما باید زودتر به مدرسه می رسیدیم کمی استرسم بیشتر شد و سریع مسیر آمده را برگشتیم3.3  دوست داشتم بیشتر درآنجا بمانم اما چاره ای نداشتیم برای اینکه ساعت 1 در دانشکده کلاس داشتیم و باید هرچه سریعتر خود را به آنجا می رساندیم.3.4 | 3 |
| **گفتگوهای من با خودم** | تجربه های گذشته  تفکرات من  سختی های کار | آخه نمی دونستیم قراره توی مدرسه با چه کسانی برخورد کنیم 4.1  سعی کردم همه چیز را خوب به خاطر بسپارم تا در مشاهدات خودم یادداشت کنم. 4.2  اولین چیزی که به محض ورود به ساختمان نظرم رو جلب کرد محیط کوچک حیاط مدرسه بود برای اینکه در محل ما همه مدارس بزرگ هستند ومن همیشه در مدارس بزرگ و درس خوانده ام 4.3  فکر کنم بچه ها اصلا تحرک چندانی ندارند و فقط میتوانند ایستاده و یا نشسته با هم حرف بزنند ولی ما در مدارسمان در زنگ های تفریح کلی بازی های شاد مثل وسطی، والیبال و... انجام می دادیم 4.4  در دانشکده در مورد برخورد با مسئولین مدرسه خیلی به ما سفارش کرده بودند به طوری که ماحس میکردیم انها حتما با حضور ما در مدرسه مخالف هستند و ما باید طوری نظر آنها را جلب کنیم. 4.5  از آن جایی که همه گزارش های فیزیکی مون برگشت خورده بود واستاد کلی کامنت گذاشته بود که باید اندازه دقیق ابعاد رو بنویسیم به ناچار دست به کار شده تا یه چیز درست و حسابی تحویل استاد بدیم4.6  .  ظاهر معلمان مانتو و شلوار و مقنعه و برخی روسری بر سر داشتند. برای من جالب بود که در مدرسه، معلمان آن می توانند روسری بپوشند4.8  در راه در مورد اینکه وظیفه خیلی سختی را پیش رو داریم و دانش اموزان با این سن کم اطلاعات بسیاری دارنمد و ما باید بسیار خود را در این زمینه قوی کنیم صحبت کردیم.4.9  رفتم با خود گفتم خوب است الان کارهای دیگرم را انجام می دهم و برای ساعت بعد به کلاس ایشون می روم4.10  من بسیار تعجب کردم یعنی در ساعت اول دانش اموزان هشتم امتحان داده اند و در این ساعت دانش اموزان هفتم. و من هم چون چاره ای نداشتم و باید حتما اون روز را به کلاس می رفتم 4.11  و من با خودم گفتم وای کنترل این بچه ها چقدر سخته! 4.12  همه دانش آموزان در یک لحظه ساکت شدند انگار کسی داخل کلاس نیست و به معلم توجه کردند حس کردم چقدر نمره برای بچه ها مهمه4.13.  با خودم گفتم در این مدرسه که اینهمه جا و فضا کم است، این اتاق بدون استفاده رها شده است( تفکرات من 4.140)  برایم این سوال پیش آمد که چرا درب اتاق را درست نکرده اند. این کار که منطقی تر از انتقال به دفتر معاونت است( تفکر کارورز4.14).  با خودم فکر کردم آیا مشاور باید در مدرسه این کارها را انجام دهد؟ چه کار سختی؟ ( تفکر کارورز. مشاوره4.15 )  از نوع گفتگوهای معلم به این نتیجه رسیدم که برای معلم هم نمره اهمیت دارد. ( تفکرات من/ ارزشیابی.4.16)  من با خودم فکر کردم مگر معاون پرورشی مسئول دادن کارنامه هاست؟ چون در شرح وظایف معاون آموزشی اعلام نتایج به اولیا بیان شده بود. ( تفکر من/ 4.17).  با خودم گفتم جالبه که بچه ها زمانی که روایت جدید و درستی را می شنوند خوب گوش می کنند پس چقدر مهمه که ما اطلاعات درست و دقیقی داشته باشیم. ( تفکرات من/ آموزش4.18). | 4 |
| **احساسات مثبت من** | احساسات من | به درب مدرسه که رسیدیم برایم خیلی جالب بود.ظاهر مدرسه و در و دیوار آن نمای شاد و جالبی داشت و پر بود از رنگهای زیبا و شاد مثل مدارس ابتدایی6.1  با دیدن این منظره و شادی و خوشحالی دانش آموزان در سر صف، یاد دوران مدرسه خودم افتادم که یکی از بهترین دوران زندگی ام بوده و بسیار دوستش داشتم6.2  معلمان پس از آشنایی با ما شروع به خوردن صبحانه که نون و پنیر وچای بود، کردند. در جمع آنهاحس و حال غیر قابل وصفی داشتم 6.3  اما خیلی دلم می خواست هر چه زودتر به کلاس بروم و با بچه ها ارتباط برقرار کنم که ان شاء الله هر چه زودتر این امر محیا بشود.6.4  خیلی دوست داشتم در جمع بچه ها بمانم6.5  آنقدر فضای نمازخانه و تزئینات آن جالب بود که ما از یکدیگر چند تا عکس یادگار انداختیم و کلی خندیدیم و شروع به کار کردیم( احساسات خوب من. 6.7) | 6 |
| **نظم و انضباط داخل مدرسه** | قوانین مدرسه | دانش آموزان مانتو و شلوار و مقنعه سرمه ای با نوار آبی بر روی آن پوشیده بودند. 7.1  خانم الوانی همچنین گفتند:"ضوابط و مقرراتی برای دانش آموزان و اولیای آنها قرار داده شده است و باید انها را رعایت کنند و به امضای ولی انها برسد از جمله: ساعت ورود و خروج دانش اموزان،انجام همکاری های لازم در صورت نیاز، جبران ضرر و زیان وارده به مدرسه توسط دانش اموز، رعایت کلیه شئونات اسلامی و..."7.2 | 7 |
| **.........................** | شخصیت | یک خانم از طبقه بالا آمد و مارا دید و من پرسیدم خانم عابدینی 8.1  خانم الوانی (معاون آموزشی) سلام و احوال پرسی کرده8.2 | 8 |
| **خوشرویی مدیر**  **با**  **من** | تعامل مدیر با من | ایشان دعوت کردن داخل اتاق شویم. ایشان با صورتي گشاده با ما شروع به صحبت کردند و گفتم:" مااز دانشکده شهید باهنر هستیم" وایشان گفتند:"{من هم در این دانشکده درس خوانده ام و..}9.1  مدرسه در اختیار شماست هر کمکی لازم داشتید من در خدمت شما هستم".9.2  خانم عابدینی( مدیر) وارد شدن و با هم احوالپرسی کردیم و ایشون به من گفتند:" ما امروز امتحان ترم ادبیات داریم و لطف میکنید به عنوان مراقب در نماز خانه با ما همکاری کنید؟" 9.3  کردند وارد اتاق مدیر شدیم و خانم عابدینی در حال قدم زدن در اتاق بودند و چند برگه دستشان بود که زیر لب زمزمه میکردند و به محض دیدن ما به گرمی با ما احوال پرسی کردند و ما نشستیم این هفته باید آزمون قواعد و مقرراتی موجود در مدرسه و آیین نامه که برای مدیران وجود دارد رو امتحان بدهم و اصلا وقت ندارم و الان دارم می خونم.) من از ایشان پرسیدم چرا باید امتحان بدهید؟ گفتند:« از آموزش و پرورش بخشنامه آمده که باید امتحان بدهیم. البته اینهارا به صورت تجربی میدانم اما برای یادآوری دوباره میخوانم. خوب حالا برنامه امروزتان چیست؟» و من گفتم که دیدن تعاملات و تکمیل ساختار اداری. از ایشان آمار دبیران و دانش آموزان موجود در مدرسه را خواستیم 9.4 | 9 |
| **مشخصات دانش اموزان مدرسه** | دانش آموزان | مدرسه دارای 168 دانش آموز 10.1  تعداد دانش آموزان بطور تقریبی 30 نفر است10.2  30 نفر از دانش آموزان به نماز خانه آمدند10.3 | 10 |
| **...................** | آمار دبیران | 14 دبیر در مدرسه وجود دارد. | 11 |
| **کمبود سرویس بهداشتی** | امکانات حیاط-سرویس بهداشتی | حیاط در سمت چپ سه عدد سرویس بهداشتی و پنج عدد آبخوری تعبیه شده است.13.1  در زنگ تفریح مشاهده کردیم که بچه ها برای استفاده از سرویس صف می ایستادند.13.2 | 13 |
| **کمبود جا در حیاط، برای نشستن در زنگ تفریح** | امکانات حیاط | دور تا دور حیاط فقط سکو وجود دارد که برای نشستن دانش آموزان وجود دارد و در زنگ تفریح دانش اموزان بسیاری در روی زمین نشسته بودند. | 14 |
| **احساس امنیت برای دانش آموزان** | امنیت مدرسه | یک پرده برزنتی آویزان شده است واز بیرون داخل حیاط دیده نمی شود و یک ایرانت در بالای آن تا یک سوم حیاط را پوشانده است.15.1  بعد از طی کردن 12 پله به پاگردی رسیدیم به ابعاد 2.5 \*1.11 و در آنجا پنجره ای  وجود دارد شیشه آن آینه ای می باشد .این پنجره رو به منازل مسکونی باز می شود.15.2  کپسول آتش نشانی که در تاریخ 22/5/93 شارژ شده و تایک سال اعتبار دارد15.3  حدود 7 نفر از دانش آموزان مقنعه خود را در آورده بودند15.4 | 15 |
|  | زیرزمین | از حیاط پس از طی کردن 4 پله به زیرزمین میرسیم که سه پنجره در ابعاد 1متر در30سانت از داخل به حیاط وجود دارد که به نور دهی بوفه و نماز خانه در زیرزمین کمک میکند.(78.1)  بوفه در قسمت چپ زیرزمین واقع است و تقریباً 2.5\*3.5 متر  نماز خانه در سمت چپ سالن زیرزمین قرار دارد.(78.2)  کتابخانه نیز در انتهای زیرزمین در اتاقی که درب ندارد تعبیه شده است. (78.3)  در انتهای زیرزمین 4 درب وجود دارد که فقط یکی باز است و پلکانی وجود دارد که از پشت به طبقه اول راه دارد و پس از طی کردن 12 پله از پشت ساختمان به راهرو طبقه اول می رسیم و این مسیرمحل عبور و مرور کارکنان مدرسه به زیرزمین می باشد و دانش آموزان فقط می توانند از حیاط عبور کنند.(78.4) | 78 |
| **محل نامناسب بوفه** | بوفه | بوفه درجلوی راه پله و قسمت چپ زیرزمین واقع است و تقریباً 2.5\*3.5 متر 17.1  دانش آموزان تا زنگ خورده می شد به زیرزمین آمده تااز بوفه غذای گرم بگیرند و صف غذا همیشه تا درب خروجی مدرسه ادامه دارد. 17.2  وبچه ها آمدند که عدسی بگیرند صف شلوغی از بچه ها درست شده بود و از پنجره فقط دو نفر میتوتنستند عدسی بگیرند و پس از گرفتن در برگشت باید از پله ها برگردند بالاولی چون صف بود بقیه رو هل میدادند تا بالا بروند و این باعث شد که عدسی یه نفر روی لباس دانش اموزی دیگر ریخت و آن دانش اموز بسیار ناراحت شد و اصلا در صف نماند و رفت. 17.3  یک گروه که من درکنارشان بودم داشتند در مورد عدسی که بوفه مدرسه درست کرده بود و می فروخت صحبت می کردند و می گفتند :« ما دوست نداریم و الان خیلی گرسنه هستیم الان چطوری بریم سر کلاس درس عربی گوش بدیم» ( عدم تنوع در غذای بوفه17.4). | 17 |
| **کوچک بودن محیط مدرسه** | فضای ناکافی | *اتاق مدیریت که با اتاق دبیران یکی می باشد18.1*  نیمکتها در سه ردیف 5 تایی چیده شده استو فاصله نیمکت ها 30 سانت می باشد و دانش آموزان برای ورود و خروج یکی یکی از بین آنها عبور میکنند.18.2  در زنگ تفریح دیدم که دانش آموزان با هم نمی توانند پایین بیایند و فقط 5-6 نفر در انجا می توانستند در پاگرد بایستند 18.3  سکو های داخل حیاط را دانش اموزان نشسته بودند و جایی برای نشستن نبود و خیلی از آنها هم روی زمین در دایره های کوچک دور هم نشسته بودند18.4  با اینکه مسیرکم بود اما خیلی طول کشید تا به آخر کلاس رسیدیم نیمکت ها به هم چسبیده بود ویک ما به سختی توانستیم به آنجا برسیم18.5  دو تا از بچه ها روزنامه دیواری پیش معلم ببرند اما به دلیل اینکه نتوانستند از بین نیمکت ها رد بشوند به دانش اموزان جلویی دادن و به دست معلم رساندند18.6  یکی یکی دانش اموزان وارد شدند و روی زمین به فاصله یک متری از هم نشستند درهر نیمکت یک نفر باید بنشیند و به علت اینکه فضا برای امتحان نداریم دانش اموزان مجبور هستند درنمازخانه و و با نشستن بر روی فرش امتحان بدهند و صندلی تک نفره هم نداریم 18.7  در زنگ تفریح مشاهده کردیم که بچه ها برای استفاده از سرویس صف می ایستادند. (سرویس بهداشتی/ فضای ناکافی 13.2)  در مدرسه قبلی ما سالنی داشتیم که برای مراسمات از این صندلی ها در آن سالن استفاده می شد اما با نقل مکان به اینجا مکانی نداریم و در نماز خانه گذاشته شده و برای جلسه های اولیا از آنها استفاده می شود."( نمازخانه/ فضای ناکافی19)  *اتاق مدیریت که با اتاق دبیران یکی می باشد****.****(فضای ناکافی 18.1)* | 18 |
| **کوچک بودن نمازخانه برای تشکیل جلسات اولیا و مربیان** | نمازخانه | حدود 60 عدد صندلی پلاستیکی زرد رنگ هم در گوشه ای ازنمازخانه گذاشته شده در روی هم و به گفته خانم اسفندیاری مربی پرورشی: "در مدرسه قبلی ما سالنی داشتیم که برای مراسمات از این صندلی ها در آن سالن استفاده می شد اما با نقل مکان به اینجا مکانی نداریم و در نماز خانه گذاشته شده و برای جلسه های اولیا از آنها استفاده می شود. | 19 |
| **....................** | موقعیت اتاق ها و امکانات داخل ساختمان | اتاق معاونت در سمت چپ راهرو طبقه اول واقع است. اتاقی رو به حیاط 20.1  صندوق انتقادات و پیشنهادات در سمت راست سالنو جنب اتاق مدیریت نصب گردیده ( در مشاهدات بعدی دیدم که دانش اموزان در آن نامه می اندازند ویکی از دبیران هم گفتند که مدیر در جلسه ماهانه شورای دبیران از نظرات و انتقادات بچه ها می گویند که در صندوق انداخته اند).21.2  سرویس بهداشتی کارکنان اتاقی به ابعاد 1\*1.5 می باشد21.3  در این طبقه 5 درب وجود دارد . اتاق سمت راست سالن،اتاق مشاوره و دو اتاق دیگر بعد از او کلاس هفتم و یکی کلاس هشتم می باشد. یک درب دیگر وجود دارد که بسته می باشد و برای کلاس هشتم می باشد که در واقع یک کلاس دو درب دارد. در سالن4 صندلی چرمی گذاشته شده است 21.4  سالن طبقه سوم به متراژ همان طبقات پایینی است و دو کلاس در این سالن کلاس هشتم بود و یک در دیگر که بسته بود و به گفته خانم الوانی اتاق سایت است اما هنوز آماده نشده است و جلوی آن یک کمد کتابخانه، یک کامپیوتر و تعدادي کارتن و... روی زمین بود. در گوشه سالن یک میز سفید با دو صندلی وجود داشت21.5 | 21 |
| **...................** | امکانات مشاوره | یک فایل 4 طبقه آهنی و 4 کارتن کوچک و2 پوشه در گوشه ای از اتاق- پشت درب- وجود دارد که یکسری پرونده در ان وجود دارد که اسامی دانش جویان در ان قرار دارد( بعدها متوجه شدم که مدارک مشاوره دانش اموزان در ان قرار دارد.) 23.1 | 23 |
| **ارزشیابی رفتاری- بیرونی** | شیوه تشویق | یک ویترین شیشه ای به که یکسری گل سر، کلیپس، گوشواره، آینه، کیف، طل سر و مداد در ان وجود داشت و گوشه سالن وجود دارد25.1 | 25 |
| **فضای کم اتاق مدیر** | شلوغی در اتاق مدیر | *. در تاریخ 26/9/93 در زنگ تفریح اول که معلمان آمده بودند و در حال خوردن صبحانه بودند از اداره آموزش و پرورش یک خانم برای بازرسی مدرسه آمده بودند و در حال صحبت با خانم عابدینی(مدیر) در رابطه با عملکرد مدرسه بودند، معلملین هم از طرفی داشتند با هم صحبت میکردند و مدیر مدام به آنها تذکر میداد که کمی آرامتر صحبت کنند تا با خانمی که از اداره امده بود صحبت کنند و این حال صدای دانش اموزان هم بسیار زیاد بود و در داخل اتاق می آمد* | 26 |
| **کم بودن فاصله تخته و نیمکت اول** | عدم تسلط دانش آموزان به تخته | کلاس هفتم یک که حدود 4\*5 متر می باشد وتخته وایت بردی وجود دارد که اندازه اش 1.5\*2 متر که سطح آن از زمین کمتر از 1 متر است و دارا ی سکو نمی باشد.فاصله تخته از اولین نیمکت کمتر از یک متر می باشد در موقع تدریس دانش آموزان نیمکت های عقب می ایستند و نکات روی تخته را یادداشت میکنند 28.1 | 28 |
| **حس خوب من از مهربانی کارکنان** | تعامل من با کارکنان مدرسه | بعد از کلی گشت زدن در محیط مدرسه و زنده کردن خاطراتمون و آشنایی با سایر کارکنان مدرسه 30.1  مدیر:" امروز چه کردید؟" و من توضیح دادم:" به کلاس رفتم و فرایند تدریس را مشاهده کردم و ایشون بعد از نوشتن آن در داخل برگه مهر و امضا نمودندو من از ایشون هم تشکر کردم و پس از خداحافظی از همه کارکنان به حیاط مدرسه آمدم 30.2  وارد دفتر مدیریت شدیم که در این حین خانم خدمتکار برای ما چای آورد و من از او تشکر کردم30.3 | 30 |
| **رفتار مناسب و مودبانه دبیران با من** | تعامل دبیران با من | گویی در جمع معلمان دوران دانش آموزی خودم بودم وآنها با همان صمیمیت و گرمی با ما برخورد کردند. ما با خانم پازوکی؛معلم دینی مدرسه آشنا شدیم و ایشان خیلی گرم و مهربان به ما برای انتخاب این رشته تبریک گفتند و آرزوی موفقیت کردند31.1  در اتاق مدیریت دبیران همه آمده بودند و با دیدن ما همگی با روی گشاده و گرم سلام کردند و از ما خواستند کنارشان بنشینیم31.2  دبیر ریاضی در آن ساعت کلاس نداشت و در اتاق نشسته بودند. شروع کردند به تعریف خاطراتشان از دوران دانشجویی در تربیت معلم و اینکه بسیار دوران سختی بود بسیار سختگیری می کردند هم از لحاظ حجاب و هم آموزشی- درسی. ایشان گفتند:« که ساعت اول کلاس درس را در حیاط تشکیل داده ام تا برای دانش آموزان تنوعی ایجاد شود و آنها هم بسیار استقبال کردن و خیلی خوب به درس گوش می دادند31.3  ومن هم پس از احوالپرسی با معلمین کنار آنها نشسته و با هم صبحانه خوردم 31.4 | 31 |
| **همیاری معاونین با من** | تعامل معاونین با من | خانم الوانی معاون آموزشی مدرسه خیلی به دلم می نشیند گویی سالهاست که او را می شناسم، خیلی مهربان و دلسوز است هر چه را که ما از ایشان می پرسیدیم با سعه صدر دراختیارمان می گذاشتند32.1  گفتند هر کمکی لازم باشد به ما می کنند و مدرسه را در اختیار ما گذاشتند و سپس از اتاق خارج شدند32.2  در حال وجب کردن بودم که خانم الوانی وارد شدند و با تعجب به ما نگاه کردند و من گفتم:« ببخشید ما باید هروسیله ای رو که می بینیم ابعادش را بنویسیم حتی کمد فلزی» ایشان خندیدند و گفتند:«چه جالب تا به حال ندیده بودم»32.3  خانم مقدسی که از راهرو عبور می کردندما را دیدند و به داخل اتاق آمدند و سلام و احوال پرسی گرمی گردند و من از ایشون پرسیدم:« شما در داخل مدرسه متر دارید ما برای کارمان به متر نیاز داریم.» و ایشان گفتند:« بله حتما الان برایتان پیدا میکنم.» و سپس خارج شدند و ما نشستیم و چای خوردیم تا ایشان بیایند. بعد از 10 دقیقه با متر امدند و من از نفس نفسی که می زدند حس کردم خیلی جست و جو کردند تا متر را پیدا کرده اند. خیلی تشکر کردم و گفتم :« ببخشید که باعث اسباب زحت شدیم و در جواب گفتند:« خواهش میکنم» و لبخند زنان خارج شدند32.4  خانم اسفندیاری( مربی پرورشی) را دیده که پشت سیستم نشسته ومشغول کار بودند.. با ایشان احوال پرسی کرده و گفتند:«این مکان در اختیار شماست هر کمکی هم از من بخواهید در خدمت شما هستم. من الان در حال تنظیم گزارش های مربوط به جلسات شورای دانش اموزی می باشم32.5  در موردی که مقنعه دانش آموزی پاره شده بود و مشکی پوشیده بود با او برخورد نکردم چون آن دانش اموز مادر نداشت و با پدرش زندگی می کند وفرصت نمیکرد که یک روزه مقنعه خود را بدوزد ولی دو روز بعد خود دانش اموز مقنعه اش را درست کرده و پوشیده بود".32.6  خنده گفتند:« پس بذارید من در مورد فعالیت های پرورشی بگم که انجام میدیم32.7  به محض دیدن خانم الوانی با ایشون سلام و احوالپرسی کرده و گفتم:" خانم پازوکی در کدام کلاس هستند می خواهم در کلاس ایشون حاضر شوم و روند تدریس را مشاهده کنم" اما ایشون گفتند:" ما امروز امتحان ترم داریم و الان در سر کلاس قرار است بچه ها امتحان بدهند و تا ساعت 9 امتحان ادامه دارد بهتر است برای ساعت دوم به کلاس ایشون بروید.32.8  وقتی برای آشنایی با اتوماسیون به ایشان مراجعه کردم یسیار صمیمی لبخند زدند و از من در مورد پذیرش در دانشگاه فرهنگیان سوال کردند و من برای ایشان توضیح دادم. ایشون در مورد اینکه در این اتاق چه کارهایی انجام می دهند هم صحبت کردند و گفتند در مدرسه تمام کارهای کامپیوتر و بخش نامه ، تشکیل پرونده های دانش اموزان ، وارد کردن نمرات دانش اموزان و صدور کارنامه و... را برعهده دارند 32.9 | 32 |
| تغییر نگرش نسبت به معاون( نگرش مثبت) | **متواضع بودن معاون آموزشی** | خانم الوانی در حال برداشتن چند زباله از روی زمین بودند که از این عمل من و دوستم بسیار تعجب کردیم که چطور یک معاون آنهم با ذهنیتی که ما از معاونان سابق خودمان داشتیم می تواند آنقدر متواضع باشد که به جمع کردن زباله در سالن بپردازد35.1 | 35 |
| **نا امنی سیستم گرمایشی** | وسایل گرمایشی پر خطر | و دارای یک بخاری گازی دیواری می باشد که 1.5 متر بالاتر از میز معلم نصب شده است ( و به گفته خانم پازوکی دبیر دینی این بخاری ها امنیت ندارد وممکنه گاز در انها جمع شود و یا شلنگ ان تا بخورد و گاز درون ان بپیچد والبته اعتراضشان را به اداره کل اموزش پرورش داده اند اما انها فقط گفته اند که دانش اموزان بیمه هستند و ان شاء الله مشکلی پیش نمی آید.) 36 | 36 |
| **مراقبت و حمایت از دانش آموزان** | تعامل بین معاون و دانش آموزان | راهرو طبقه اول معاون اموزشی میکروفون به دست نام بچه هایی را که شلوغ می کردند را صدا می زد و می گفت:« بچه ها مرتب به داخل حیاط بروید، همدیگرو هل ندهید. دخترم داخل سالن ندو»37.1  یکی از دانش آموزان به نزد خانم الوانی آمد و گفت:«خانم امتحان میان ترم داشتم دفتر هنرم را جا گذاشتم، اجازه میدید به مادرم زنگ بزنم تا دفترم را برایم بیاره؟» خانم الوانی گفتند:«نه نمیشه زنگ بزنی بذار تا این سری یه نمره منفی بگیری تا درس عبرت بشه و دیگه جا نگذاری» اما آن دانش آموز بسیار اصرار کرد و گفت: «تورو خدا... خانم... اجازه بدید؟» خانم الوانی پس از کلی اصرار او، گفت: «نمی شود اما چون دفعه اولت بوده که فراموش کرده ای من با معلمت صحبت میکنم که منفی نگیری.» و او بعد از اینکه خیالش راحت شد راهی کلاسش شد37.2  در راهرو طبقه اول خانم الوانی میکروفون به دست نام بچه هایی را که شلوغ می کردند را صدا می زد و می گفت:« بچه ها مرتب به داخل حیاط بروید، همدیگرو هل ندهید.( تعامل معاون با دانش آموزان / مراقبت از دانش آموزان. 37.3)  در موردی که مقنعه دانش آموزی پاره شده بود و مشکی پوشیده بود با او برخورد نکردم چون آن دانش اموز مادر نداشت و با پدرش زندگی می کند وفرصت نمیکرد که یک روزه مقنعه خود را بدوزد ولی دو روز بعد خود دانش اموز مقنعه اش را درست کرده و پوشیده بود".)تعامل معاون با دانش آموز/ مراقبت 37.4) | 37 |
|  | تعامل معاون و اولیا | چند نفر از اولیا آمده بودند و در راهرو ایستاده بودند و با خانم الوانی و رضایی در حال صحبت بودند که البته من صدایشان را نمی شنیدم و فقط در هنگام عبور شنیدم که یکی می گفت:« آمده ام اجازه دخترم را بگیرم و به دکتر ببرم بله وقت گرفته ام38.1  اما در طول چند باری که ما به مدرسه رفته بودیم چیزی از عملکرد ایشان ندیده بودیم و بسیار آرام و کم حرف بودند. و فقط در یک بار مسئول این بودند که کارنامه دانش اموزان را به مادران انها می دادند و دوباره پشت سیستم می رفتند.38.2 | 38 |
| **همفکری و همدلی دبیران** | تعامل دبیران با یکدیگر | آنها در مورد نوع پوشش خود صحبت می کردند و انضباط دانش آموزان که دبیر ریاضی گفتند:« بعضی از دانش اموزان خیلی سر کلاس شلوغ می کنند و بعد مدرسه به خانه نمی روند در خیابان های اطراف مدرسه گشت می زنند و این برای خانواده ها و مدرسه یک معضل شده است.»39.1  سر سفره نان و پنیر و ظرف بزرگ شله زرد بود که خانم پازوکی دبیر دینی برای همکاران داخل ظرف کوچک کشیدند و برای ما هم ریختند39.2  دبیر ادبیات در مورد بخشنامه ای صحبت کردند گفته شده باید در امتحانات ترم ،علاوه بر امتحان ادبیات از این به بعد باید امتحان املا هم از دانش آموزان بگیرند و می گفتند:چرا اینقدر دیر بخشنامه را می دهند ما تا الان با دانش آموزان کار نکرده ایم و اگر الان بگوییم اعتراض میکنند» در ادامه یکی از دبیران گفتند:« در این آموزش و پرورش قانون هایی گذاشته می شود که در وهله اول خود مسئولین آن را رعایت نمی کنند و این بسیار توهین آمیز است."39.3  یکی از دبیران داخل اتاق شد و همه به احترام او از جا بلند شده و با او به گرمی دست دادند و ایشون حتی به گرمی با ما برخورد کرده و ما ضمن معرفی خودمان ایشان به ما خوش آمد گفتند39.4 | 39 |
| **مشارکت فعال دانش اموزان در مناسبتهای مذهبی** | فعالیت های فرهنگی مدرسه | زنگ خورد و تعدادی از دانش آموزان که برای گرفتن کتاب و یا پس دادن آن به کتابخانه آمدند و در مورد مراسم زیارت عاشورا که هر روز صبح در مدرسه می خواندند و اینکه به آن بسیار علاقه دارند با خانم اسفندیاری صحبت کردند.41.1  ایشون در مورد نحوه اجرای مراسم صبحگاهی گفتند :« ما به دو نفر از بچه ها کتاب و جزوه ومتن داده ایم که مسئول هستند تا هر روز از یک کلاس سه نفر انتخاب و سر صف قرآن، حدیث و متن ادبی اخلاقی بخوانند و این شرکت در مراسم صبحگاهی برای دانش اموزان 100امتیاز قرار داده اند و اگرکلا 1500 امتیاز را بعد از عید کسب کنند ما انها را به اردوی مشهد مقدس که هر ساله در اردیبهشت برگزار می شود می بریم و هزینه کمتری از آنها می گیریم. همچنین برپایی نماز جماعت را هر روزه داریم که 300 امتیاز برای رفتن به مشهد باید بگیرند.در رابطه با جشن ها و مراسم عزاداری هم گروه ریحانه النبی را از بیرون دعوت کرده و می آیند سرود می خوانند،برای ایام محرم ناهار می دهیم، در روز اربعین شله زرد و اینکه هر هفته دوشنبه ها زیارت عاشورا می خوانیم و نیم ساعت هم سخنرانی داریم که امسال در مورد امام حسن مجتبی می باشد (هر سال را به سخنرانی در مورد یکی از ائمه اختصاص می دهند که سال 91 در مورد سیره حضرت رسول، سال 92 حضرت زهرا) وبانی داریم و بعد مراسم هم کیک و آبمیوه میدهیم. در مورد نحوه تبلیغات هم که اول سر صف اعلام میکنیم و روی برد طبقه اول زده می شود تا در دسترس همگان باشد. هر دوشنبه جلسه اخلاق توسط خانم عابدینی با حضور معاونین و دبیران مدرسه برگزار می شود. 41.2 | 41 |
| **ارتباط صمیمی مشاور بامن** | تعامل مشاور با من | هر موقع که به دبیرستان رفته بودیم درب اتاق مشاوره بسته بود اما متوجه شدیم که خانم رضایی مشاور مدرسه هستند و همیشه در اتاق معاونت حضور دارند و کارهای مشاوره را در آن اتاق انجام می دهند البته در زنگهای تفریح دیدم که اتاق بسیار شلوغ می شود و صحبتهایی که بین مشاور و اولیا انجام می گرفت را دیگر دانش اموزان می دیدند.ایشون گفتند: « درب اتاقم خراب است و به دلیل اینکه پرونده های مشاوره دانش آموزان باید در جای امنی باشد به اتاق معاونت منتقل شده ام»42.1  کمی ایستادن دیگر خسته شده بودم و خانم رضایی که پی به خستگی من برده بودند برایم صندلی آوردند و من از ایشون تشکر کردم و روی صندلی نشستم42.2 | 42 |
| **مراجعه بسیاری از دانش آموزان و خانواده ها برای مشاوره به مشاور** | وضعیت مشاوره در مدرسه | انها در همه زمینه های زندگیشان به من مراجعه می کنند و من حتی نمرات درسی دانش اموزان را پیگیری می کنم .حتی بسیاری از اولیا نیز برای مشاوره به من مراجعه میکنند.در واقعا تقریباً 80 درصد دانش اموزان مدرسه به مشاوره مراجعه می کنند.یشتر اموری که دانش اموزان به مشاوره می آیند در مورد مسائلی متناسب با سن انها می باشد و به بلوغ شان بر می گردد و باید حتما خانواده ها هم همکاری لازم رو انجام دهند43.1  مثلا مواردی: مادر و پدر باهم قهر کردن و سبب اختلال در زندگی دانش آموز شده من با تک تک والدین صحبت کردم و الان زندگیشان روی روال است. و یا دختر با پسری دوست شده بوده و عکس های دختر رو داشته من با پسرحرف زدم و با کلی کلنجار رفتن عکس ها رو پس گرفتنم، خانواده رو در جریان گذاشتنم و پدرش رفتار خوبی با فرزندش نداشته و او را تنبیه کرده است». خانم رضایی همچنین به ما گفتند که: {وقتی ذهن بچه ها از مشکل خالی می شود بهتر درس میخوانند و تمرکز بیشتری روی درس خود دارند}43.2  .ایشون برآورد کردند که:« دربین دانش آموزان آنهایی که با یکی از اولیا زندگی می کنند مشکلات بیشتری دارند بالخصوص انهایی که پدر ندارند و با مادر خود زندگی می کنند. طبق امار 8 نفر از بچه ها ایتام هستند و 10 نفر هم بچه های طلاق هستند هرچند تعداد از این خیلی بیشتر هستند اما به مدرسه اطلاع نمی دهند. .43.3 | 43 |
| **احساس نا امنی مشاور مدرسه** | احساس نا امنی | ایشون گفتند: « درب اتاقم خراب است و به دلیل اینکه پرونده های مشاوره دانش آموزان باید در جای امنی باشد به اتاق معاونت منتقل شده ام» (نا امنی. دفتر مشاوره. کد 44.1)  خانم رضایی گفتند که فقط مسایل سطحی رو در دفتر مشاوره مدرسه ثبت می کنند و مسائل اساسی و مهم را در دفتر خودشان در منزل می نویسند و استدلالشان این بود که ممکن است دفتر مشاوره مدرسه در دسترس بعضی ها قرار بگیرد و مشکلاتی را به وجود بیاورد44.2 | 44 |
| **پیگیری وضعیت درسی، اخلاقی دانش اموزان از طریق خانواده ها** | تعامل مشاور با اولیا | در زنگ تفریح چند نفر از مادران امده بودن که یکی از انها آمده بود تا اجازه دخترش را بگیرد و ببرد دکتر که خانم رضایی گفتند:« درس دختر شما بسیار ضعیف است و با اینکه شما قول داده بودید جبران می کند اما هیچ چیزی اتفاق نیوفتاده و همچنان همانطوراست.» ومادر گفت:« خیلی باهاش کار میکنم و داخل خونه خوب جواب می دهد نمی دانم چرا داخل مدرسه خوب عمل نمیکند.» مشاور گفت:«با خانم الوانی هماهنگ کنید و ببریدش. 45.1  دانش اموز و مادری هم داخل اتاق ایستاده بودند و مشاور گفت:« که بگویید پدرش بیاید ومن با شما کاری ندارم» و مادر گفت: «پدرش برای اینها خیلی زحمت کشیده اگر بیاید ومتوجه شود لطمه سختی می خورد.» مشاور: «دختر شما هم از لحاظ درسی و غیر درسی بسیار مشکل دارد و با حضور شما غیرقابل حل است»و به دانش آموز گفت:« برو سر کلاس.» و با مادر نشستند و در رابطه با این موضوع صحبت کردند البته چون زنگ تفریح بود و اتاق خیلی شلوغ بود ومن صدای انها را واضح نمی شنیدم45.2 | 45 |
| **دوستیها با احساسات ناپایدار و گذرا** | تعامل دانش آموزان با هم | گروه که من درکنارشان بودم داشتند در مورد عدسی که بوفه مدرسه درست کرده بود و می فروخت صحبت می کردند و می گفتند :« ما دوست نداریم و الان خیلی گرسنه هستیم الان چطوری بریم سر کلاس درس عربی گوش بدیم» و به یکدیگر می گفتند که الان چه درسی دارند. در سر کلاس هم دانش آموزان برای جلب کردن توجه معلم با یکدیگر رقابت داشتند و هر سوالی که معلم می پرسید به بالا و پایین می پریدند تا جواب را بدهند و حتی در جایی با هم بحث می کردند که ما باید جواب بدیم. در عین رقابت بین آنها چیزی که جالب بود این بود که در عین رقابت با هم دوست هم بودند و بسیار به یکدیگر در کارها کمک می کردند مثلا از وسایل خودشان به بقیه، برگه آچار و مداد رنگی می دادند.46.1( دوستی. رفاقت)  که یهو بین آن دو نفر بحث بالا گرفت و آن دختر گفت برای چه به خانم گفتی که عکس از جوادی گرفته و ..... معلم به آنها نگاه می کرد و آنها هم در حال بحث با هم بودند . ( تعامل دانش آموزان/ دوستی ها/ دعوا. 46.4).  یکی دیگر در مورد معنی کلمه ای از دوستش سوالی می پرسید و به همین ترتیب با هم صحبت می کردند 46.2( دوستی/ مشارکت)  کمالی رو به نیمکت جلویی اش:" بچه ها مداد دارید"  دوستانش: "نه... نه..."46.3( دوستی/ عدم همکاری)  به چشمانی باز شده و نگران به دوستش: دروغگو من نبودم" (تعامل دانش آموزان/ دوستی ها/ انکار 46.5)  یکی برگشته بود و در کتابش چیزی را به دوستش نشان می داد و هر دو می خندیدند46.7 تعامل دوستی ها/ شیطنتها  غ یعنی چه؟" یکی گفت یعنی غیرت و دانش اموز دیگه ای گفت: "مگه پسرا هم غیرت دارن" و خندید و کلاس دوباره شلوغ شد57.1 تعامل. دوستی ها/ شیطنتها  اما کلمه ای را اشتباه خواند و بچه ها به او خندیدند 57.2 تعامل/ دوستی ها/ تمسخر  حین یکی از بچه ها بلند شد و کاغذ های اچاری را که داشت بین بچه ها پخش کرد و معلم گفت: "دوستتان به شما لطف کرده از او تشکر کنید". یکی یکی از او تشکر کردند58.1 تعامل/ دوستی ها/ گذشت  یکی از بچه ها از دوستش مداد رنگی خواست امام بهش نداد و گفت:" همه مدادرنگی هام گم شده و ندارم" تعامل/ دوستی ها/ عدم همکاری و دختر دیگری از ان طرف کلاس به او داد58.2 تعامل/ دوستی ها/ گذشت | 46 |
| **صمیمیت و کمک معلم راهنما نسبت به من** | تعامل معلم راهنما با من | در زنگ تفریح از خانم پازوکی خواهش کردیم که اگر اجازه بدن همراه ایشون به کلاس برویم و نحوه تعاملات رو ببینیم و ایشون با روی گشوده از ما استقبال کردن47.1  خانم پازوکی گفتم که" میخواهم این زنگ را به کلاستان بیایم" ولی ایشان گفتند:" این زنگ دانش آموزان هفتم امتحان ادبیات دارند ولی بعد از امتحان درس می دهم اگر میخواهد آن موقع بیایید" 47.2  خانم پازوکی که روی صندلی نشسته بودند و چای داغی را با دست گرفته بودند به خاطر پذیرفتن من در کلاسشون تشکر کردم و ایشون از من پرسیدند:" تدریس را چطور دیدید؟" و من برای ایشون آرزوی موفقیت کردم 47.3 | 47 |
| **برقراری ارتباط خوب من با دانش آموزان** | تعامل من با دانش آموزان | به محض ورود بچه ها بلند شده و خانم پازوکی ما رو معرفی کردند و گفتند:« اینان معلمان آینده هستند» و بچه ها به طرز زیبایی به ما سلام دادند:« سلام علیکم خسته نباشید خوش آمدید....» 48.1  از یکی از دانش اموزان که بیرون از کلاس بود پرسیدم:" امتحان تموم شده؟" و او گفت:" بله"48.2  یکی از دانش اموزان امد و در کنار من خواست بنشید که من گفتم :"ببخشید" و او گفت:"خواهش میکنم بفرمایید" و به او لبخند زدم و او کنارم نشست 48.3 | 48 |
| **چیدمان نیمکت ها به صورت سنتی و خطی** | چیدمان | یه نگاهی به کلاس انداختم نمیکت ها در سه ردیف پنج تایی گذاشته شده بودند و بسیار نزدیک به هم بودند، 49.1  در کلاس سه ردیف میز گذاشته شده و در هر ردیف پنج نیمکت قرار دارد. در هر نیمکت دو دانش اموزان نشسته اند 49.2 | 49 |
|  | پرسشهای چالش برانگیز دانش آموزان از معلم | معلم گفت:" ... اگر با انگشتر عقیق دعا کنید دعایتان مستجاب می شود" و بچه ها تعجب کردند و یکی گفت که در دست شما هم عقیق است؟( سوالات چالش برانگیز دانش آموزان از معلم. 50.2)  آیا خدا همه دعا ها رو مستجاب می کند و شما به همه حاجات خود رسیدی؟" معلم: "دعا کردن خیلی ثواب دارد و من به بعضی از حاجاتم رسیده ام و در بقیه اش حتما حکمتی بود که اجابت نشده"50.3  "خانم خانم واسه چی میگن شب قبل روز اول ربیع ال.... ربیع الاو.. ربیع الاول باید بری در 7 تا مسجد رو بزنیم حاجت میده؟ 50.4  "خانم این پیام ها هست که میفرستن اگه اینو به چند نفر بفرستی بهت خبر میرسه چیه؟" 50.5  خانم درسته میگن موقع نماز خوندن فرشته ها دور سر آدم می چرخن؟"( و کلاس دوباره شلوغ می شود)50.6  خانم شیعه 12 امامی باشد یعنی چی؟ یعنی مسلمون باشه " 50.7  خانم از کجا می فهمند کی گناه میکنه و کی گناه نمیکنه؟"( پرسشهای چالش برانگیز دانش آموزان/ 50.8) | 50 |
| **پرسش و پاسخهای کوتاه** | پرسش و پاسخها | معلم: "اگر همه نمی توانند مجتهد شوند پس راه درست تکالیف چیست؟ (چند نفر دست بلند کرده اند) بگو خانم محمد علی"  محمد علی: "خانم یکی اینکه از مراجع تقلید بپرسن و یکی دیگه اینکه کتاب مطالعه کنند."  معلم:" اشرفی بگو"  اشرفی: "خانم معنی قران رو نگاه کنیم یا از حدیث ها بفهمیم".  معلم: "مگه از حدیث میتونی احکام رو به دست بیاوری؟"  اشرفی: "نه از بعضی از حدیث ها"  معلم:" مثال بزن؟"  ( اشرفی ساکت می شود و نمی داند)  معلم:" یعنی تو علمت کافی نیست و وقتی علمت کافی نیست باید چه کار کنی؟"  اشرفی: "از معلم هامون یا خانم اسفندیاری(مربی پرورشی) بپرسیم."  معلم: "ممکنه خانم اسفندیاری هم بگن باید از مرجع تقلیدتون بپرسید."  دانش آموز9: "خانم از افراد با تجربه؟"  معلم:" نه از افراد آگاه، عالم و دانا به مسائل شرعی باید پرسیده شود. بخون آزاد ادامه بده: و دانش آموز شروع به خواندن می کند."  معلم: "بچه ها این قسمت برا امتحان خیلی مهمه توجه کنید، | 51 |
| **عدم رعایت مقررات در کلاس و مدرسه توسط دانش اموزان** | تخلف | یکی در حال آب خوردن بود و معلم نگاهی به او انداخت و او سریع بطری آب را در کیفش قرار داد.52.1  یکی از بچه ها در زیر نیمکت کتاب اجتماعی خود را در اورده ودر حال درس خواندن است و معلم کتاب او را نمی دیدو هر از گاهی نگاهی به معلم می اندازد و دوباره سرش را پایین می اندازد52.2  یکی از دانش اموزان از کناری اش سوالی پرسید و وقتی من با تعجب نگاهش کردم سرش را پایین انداخت 52.4  (ندایی در زیر میز کتاب کلاغ سپید را در آورده و از روی ان جواب ها را نگاه می کند و) 52.5 | 52 |
| **عدم هدایت درست پاسخها** | بیان نادرست ارائه مطلب توسط معلم به دانش آموزان | به پسران انگشتر عقیق هدیه می دهند اگر با انگشتر عقیق دعا کنید دعایتان مستجاب می شود"53.1  چرا سی سال میشه. 53.2  بله سنی ها خیلی با شیعه ها لجن."53.3 | 53 |
| **آموزش سطحی** | **آموزش با تاکید برپرسش و پاسخ کوتاه**  **تاکید بر سوالات امتحان به جای یادگیری**  **سوالات امتحانی در سطح دانش** | بعد از چند خط خواندن معلم سوالی گفت و بچه ها در کتابشان نوشتند و جوابش را علامت زدند54.2  برای ملموس نشان دادن درس داستان نقی در سریال پایتخت را تعریف کرد که برای رسیدن به مقام بالا و موفقیت چقدر سختی کشی و به دانش آموزان گفت خدا برای رسیدن ما به قرب خودش تکالیف مثل نماز و روزه و چیزهای دیگر که ما فکر میکنیم سخت است را بر دوش ما نهاده است 54.3  همین جا یک سوال را یادداشت کنید. آیا انجام تکالیف شرعی واجب است( دوبار تکرار می کند) جواب از زیر تیتر شروع تا آخر پاراگراف رو علامت بزنید. سوالات در سطح دانش  ببینید بچه ها قبل از سن تکلیف خدا از ما حجاب و نماز و روزه نمی خواد اما خوبه ما تمرین داشته باشیم. مثلا توی ماه رمضان روزه که میگیریم اما کامل نمیتونیم بهتره به صورت کله گنجشکی بگیریم. 54.4  مکلف شدن یعنی چی؟ یعنی به سن تکلیف رسیدن بالای مکلف شدن بنویسید یعنی به سن تکلیف رسیدن"( و همه می نویسند) 54.5) سوالات سطح دانش  خوب حالا اینجا سوال بنویسید: امام صادق (ع) در مورد جوانی که اطاعت خداوند را انجام می دهد چه فرموده؟54.6 سوالات سطح دانش  این سوال رو یادداشت کنید،مجتهد یا فقیه کیست؟" 54.7 سوالات سطح دانش  " بنویسید این سوال رو :فقیه یا مجتهد به چه کسی می گویند؟ به افراد متخصص در دین فقیه یا مجتهد می گویند" 54.8 سوالات سطح دانش  (دست چند نفر از دانش اموزان بالا است و می خواهند سوال بپرسند) که معلم می گوید: "درسمون میمونه بچه ها سوالات بمونه در زمان دیگه ای پرسید.چهارشنبه دیگه امتحان دینی دارید اون موقع اگه بهتون سوال نگم میگید خانم به ما سوال ندادید که؟؟ پس بذارید اول درس بعد سوال ها"( شیوه آموزش معلم/ 54.9.)  معلم: "بچه ها این قسمت برا امتحان خیلی مهمه توجه کنید،( تاکید بر مهم بودن قسمتهایی از درس برای امتحان 54.10)  معلم:" سوال خوبی کردی آفرین ندایی.( معلم سوال را دوباره تکرار می کند و می گوید): بله ما می تونیم بنویسیم عادل باشه اما ممکنه این سوال رو بدهند، این رو یادداشت کنید( تاکید بر سوال امتحان در آموزش54.11) | 54 |
| **تلاش معلم برای برقراری نظم در کلاس** | تذکر دادن | کلاس شلوغ شد و همه با هم داشتند در مورد مراسم سن تکلیف وخودشان حرف میزدند55.1  صدای معلم بسیار بلند بود اما به خاطر سر و صدای بچه ها صدای خود را بلند تر نیز میکرد55.2  کاغذ آچار روی میز بذارید" و بچه ها با سر و صدا گفتند که ندارند55.3  معلم برگه ها را جمع کرد و همه دانش آموزان که داشتند باهم در مورد امتحان حرف می زدند در سر جای خود نشستند 55.4  سر و صدای کلاس بسیار زیاد است و عده ای دور معلم جمع شده اند ،معلم صدایش را بلندتر می کند 55.5  "بچه ها ساکت بنی یعقوب ساکت تا توضیح بدم. 55.6  کلاس شلوغ است و بچه ها دارن با هم صحبت می کنند.) 55.7  ( و همه دوباره باهم شروع به حرف زدن می کنند)55.8  ( کلاس شلوغ می شود و بچه ها باهم شروع به صحبت می کنند) 55.9  ندایی خطاب کرد و گفت:" که چه کار میکنی "و او گفت:" بغلیم روی میز می نویسد و معلم : "اشرفی میز بیت المال است و نباید نوشت.خودتون رو مدیون بچه های دیگه نکنید و این کار خیلی بده."55.1  ندایی و اشرفی با هم در مورد اجتماعی صحبت می کردند و معلم مدام تذکر میداد:" ندایی، اشرفی ساکت باشید"55.2  :"بهت امتیاز میدم اما برای دفعه دیگه دست بلند کن"55.3  :"هر کسی باید خودش انجام دهد و اگر کار خودش باشد نمره بهتری می گیرد 55.4  معلم به آنها نگاه می کرد و آنها هم در حال بحث با هم بودند که وقتی دید به حضور او توجهی ندارند گفت:" ایراد نداره اینقدر با هم دعوا نکنید" اما آنها اصلا توجهی نداشتند55.5  کسی که نده نمره براش نمیذارم و کار در کلاس براش حساب نمیشه. 55.7  بشین دخترم یه نکته رو بگم من که وجبی نمره نمیدم، 55.8  نه دخترم. بخونه سجادی –کتابت کو؟"55.9  :" فقط دست بالا کنید"( و به یکی اشاره می کند و همه ساکت می شوند .) 55.10 | 55 |
| **ارزشیابی به صورت رفتاری- مثبت و منفی دادن** | شیوه ارزشیابی | معلم گفت:" یه مسابقه داریم هر کسی جواب بده مثبت وجایزه ه داره56.1  یعنی لیاقت پیدا کردن برای انجام تکالیف دینی" و امتیاز مثبت گرفت 56.2  و یعنی چه؟ "وظایف و تکالیف و او هم مثبت گرفت56.3  . معلم گفت: "بزن به افتخارشان" و دانش اموزان با ضرب خاصی برای انها دست زدند56.4  آفرین همه امتیاز گرفتید. 56.5  سوال خوبی کردی آفرین ندایی؟ ممنون ندایی دخترم مثبت هم بهت می دم.56.6  یکی از دانش آموزان:" پس همه امتیاز می گیریم."( اهمیت امتیاز/56.7 )  معلم: "امتیاز برای همه(شیوه ارزشیابی مبتنی بر امتیاز.56.8)  معلم: "آفرین همه امتیاز گرفتید. (شیوه ارزشیابی مبتنی بر امتیاز 56.9) | 56 |
| **کشیدن نقاشی توسط دانش اموزان با توجه به موضوع تدریس شده** | تکلیف | در مورد این موضوع:اگر من به عنوان یک مسلمان به مقدساتم (قرآن.کعبه. امامان و ائمه و ارزشهای اخلاقی ام) توهین شود چه کار می کنم؟ نقاشی و یا متنی بر روی برگه آچار بکشید و یا بنویسید"59.1 | 59 |
| **عدم نظارت معلم بر همه دانش اموزان به علت کمبود فضا در کلاس** | عدم تسلط معلم به عملکرد دانش آموزان | معلم از همون کنار تخته به نقاشی بچه ها نظاره داشت و یکی از بچه ها نقاشی خودش را بالا گرفت و از دور به او نشان داد و گفت خانم خوب شده ومعلم گفت:"از اینجا نمیبینم کامل کن و بعد بده ببینم 60.1 | 60 |
| **ذهن خلاق دانش آموزان** | خلاقیت | دو خانم کشیده بود که یکی بی حجاب که روز به روز فرسوده و زشت می شد و یکی با حجاب که به ترتیب خوشحال و شاد می شد و گفت که شکل یک سبب از بین رفتن دین اسلام می شود 61.1  یکی دو دسته آدم کشیده بود در سمت راست نیکوکاران که خوشحال بودند و در سمت چب بدکاران که ناراحت بودند و جدا از هم ایستاده بودند و متنی هم نوشته بود و آن را خواند61.2  مخصوصایکی ازشما که چندتا بادبادک رو کشیده بود و نخ اون رو دست شیطان داده بود و نوشته بود این بی حجاب ها عروسک دست شیطان هستند3/61 | 61 |
| **اختلال در تمرکز دانش اموزان در نمازخانه ،موقع امتحان** | مناسب نبودن مکان امتحان | کم سر وصدایی از داخل حیاط به نماز خانه رسیدپنجره نمازخانه روبه حیاط بود و دانش اموزانی که امتحان داده بودند، داشتند درمورد امتحان با هم صحبت می کردند صدایشان کاملا در نماز خانه می آمد و خود از طرفی ایجاد مزاحت می شد برای بقیه دانش آموزان و از طرفی نوعی تقلب رساندن محسوب می شد چون آنها در بیرون داشتند جوابها را با هم چک می کردند | 62 |
| **.............** | شروع کلاس | ابتدا ماه ربیع الاول رو به شما تبریک عرض می کنم این ماه، ماه شادی پیامبر و خاندان ایشان است | 63 |
| **ارتباط نسبتا رسمی معلم و دانش آموزان در کلاس درس** | تعامل معلم با دانش آموزان | ان شاآ الله امتحان امروز را خوب داده باشید و همچنین امتحانان بعدی رو خوب بدید.1/64  بشین بنی یعقوب چرا قیام کردی؟" (و همه به او می خندند) 64.2  کیه صدا در میاره؟ مگه دراکولا شدین؟ ( و معلم جواب را می دهد).جواب سوال دو هم میشه آخر پراگراف صفحه70. ( و باز یکی مدام می گوید کو کو)معلم: کی میگه کو کو؟" 64.3 | 64 |
| **ترس از معلم** | ترس | برای هر سوال 5 نمره گذاشته آخه این درسته الان اگه اعتراضم کنم پدرم در میاد65.1  دانش آموزی سرش را روی میز گذاشته و با نگاه معلم به او،سرش را بلند می کند ) 65.2  خانم به خدا...من نبودم. اِمن نبودم ( برمی گرد و به چشمانی باز شده و نگران به دوستش: دروغگو من نبودم" 65.3  " خانم روم نمیشه بگم... خانم اگه یه دختر دیر به بلوغ برسه"( در حال من من کردن) 65.4 | 65 |
|  | استفادهاز زبان بدن | "( معلم در حال درس دادن دستان خود را نیز تکان می دادو بلند حرف می زد) 66 | 66 |
|  | خاطره دانش آموز | خانم من بچه بودم به مامانم می گفتم منو برای نماز صبح بیدار کن بیدار نمیکرد و وقتی بهش می گفتم چرا بیدارم نکردی می گفت آخه خیلی شیرین خوابیده بودی. حالا اینو که میگن دست گل دم 7 تا مسجد ببریم و در بزنیم و... چیزهایی است که مردم از خودشون در اوردن و در هیچ روایتی نیست و هیچ جای اسلام نیامده و از پیامبر نقل نشده و به اشتباه جا افتاده است " (همه دانش آموزان می خندند) 1/67  خانم ما عمه مون رفته بود مکه- عادت داره وقتی بلند میشه میگه یا علی. میگه اونجا گفتم یا علی همه یه جوری نگام کردن" 67.2 | 67 |
| **رفع شبهات دینی موجود در ذهن دانش آموزان** | رفع خرافه ایجاد شده در ذهن دانش آموزان | بچه ها ساکت، یکسری چیزها است که بعضی افراد از خودشون در آورده اند و در هیچ روایتی نیست68.1  "آهان خوب شد گفتی حالا اینو میگم ولی زیاد از درسمون دور نشیم. خیلی از اس ام اس ها هست که جنبه دینی نداره68.2  خوب زمانی که این حدیث رو مطرح کردند می خواستند یکی از یارانشان را که ابوذر غفاری بوده و یار نزدیک شون بوده، مقام ومنزلت اورا برای مردم بیان کنند و اینکه او حتما بهشتی است. بچه ها ابوذر شخصی بود که اصلا دروغ نمی گفت حتی اگر به ضررش هم بود. حالا آنها در مسجد نشسته اند و پیامبر فرمود هرکس الان از این در وارد شود و به من بشارت دهد که این ماه تمام شد، بهشت بر او واجب شده(68.3) | 68 |
| **استرس امتحان در بچه ها** | سوال از نحوه چگونگی امتحان | :" با چهره ای پر از استرس، خانم از سوال هایی که به ما دادید امتحان میاد؟ 69.1  "اگه یه کلمه جا بیفته چی؟" 69.2  بعضی جوابها رو می تونیم دو مدل سوال بدیم.الان جواب سوال 3 همونی میشه که خودم توی ص 70 توی متن بهتون دادم. خوب بچه ها 4 مورد راه شناخت مرجع تقلید رو علات بزنید ولی مثلا به شما میگن دو یا سه موردش رو بنویسید، اگه 4 مورد رو بخونید و تو ذهنتون باشه راحت می تونید دو سه موردش رو بنویسید." 69.3 | 69 |
| **ناراحتی معلم از بی ادبی برخی از دانش آموزان** | عصبانیت معلم | مزه می ریزی. امتیازت رو کم می کنم، هر چیزی حدی داره. بی ادب میخوای ادا در بیاری بروتو خیابون تاهمه بهت بخندن. بی ادب . 70 | 70 |
|  | پایان کلاس | "ان شاء الله نمره همتون خوب بشه".71 | 71 |
| **نگرش معلم نسبت به کلاس درس** | دیدگاه معلم راهنما نسبت به کلاس درس خود | این کلاس یکی از کلاس های شلوغ مدرسه می باشد و دانش اموزان زیاد توجهی به درس ندارند و چون تازه از ابتدایی آمده اند هنوز در آن حال و هوا هستند و خیلی کار لازم است انجام شود تا کمی بهتر شوند." 72 | 72 |
| **مشورت معاون و مدیر باهم در بیشتر امور** | تعامل مدیر با معاونین | در مورد کارهایی که قرار بود در مدرسه انجام بشود با مدیر هماهنگی انجام می دادند و در یک مورد قرار بود یکسری کتاب کمک آموزشی برای دانش اموزان از داره فرستاده شود و پس از اینکه از مدیر پرسیدند که آیا با اداره تماس بگیرم و فرستادن کتاب را کنسل کنم چون همه بچه ها پول نداده اند و تعداد کمی ثبت نام کرده اند و مدیر با ایشان موافقت کرد. و ایشون با اداره تماس گرفت و گفتند که دانش آموزانمان استقبال خوبی نکرده اند و برای ما کتاب کنار نگذارید | 73 |

**مضامین اصلی**

**و**

**بیان مسئله**

من به عنوان دانشجوی کارورزی قرار است بر اساس آنچه اینجا گزارش کرده ام، تصویر دقیق و روشنی از مسائل فیزیکی، ساختار اداری، تعامل بین افراد و فرایند آموزش ارائه دهم. در این ترم من و دوستانم جلسات متعددی را به مدرسه رفتیم و سعی کردیم بدون اینکه قضاوت کنیم، به ثبت مشاهداتمان بپردازیم و سپس برای اینکه بتوانیم به مسائل مدرسه دست یابیم ، مشاهداتمان را بر اساس پیام اصلی مشاهدات در هر بخش طبقه بندی و کد گذاری کردیم. من حدود 77 کد استخراج کردم. بعضی از کدها را که در این بخش مورد استفاده قرار نداده بودم موقتا حذف کردم. این اطلاعات را در نسخه اولیه کامل دارم چرا که ممکن است در آینده با توجه به مسائل جدیدی که پیش می آید بتوانم با این کدهای اولیه رابطه ای پیدا کنم. برخی از کدها با یکدیگر قابلیت تلفیق داشت و می توانستم از تلفیق آنها به مسائل مدرسه اشاره کنم. من قصد دارم به طور اجمالی به مضمونهای اصلی که در بخش فیزیکی و تعامل و اداری استخراج کرده ام؛ اشاره کنم و سپس به طور کامل تر به فرایند آموزش بپردازم:

در بخش مسائل فیزیکی از تلفیق چند کد به دو مضمون مشترک و کمی متناقض می شود دست یافت:

**الف) فضای ناکافی مدرسه**

کدهای شماره13، 14، 17، 18، 19، 26 ، 28فضای کوچک مدرسه را در حیاط، سرویس بهداشتی، اتاق مدیر، اتاق معاون و مشاور، کلاس درس و... نشان می دهد والبته این فضای ناکافی مشکلاتی هم ایجاد می کند برای مثال باعث می شود معلم تسلط کافی بر کلاس درس( کد 60) نداشته باشد و دانش آموزان نیز بر تخته کمتر مسلط باشند( کد 28) یا دانش آموزان دچار کم تحرکی شوند (کد 14) و یا مکان مناسبی برای امتحان نباشد و بچه ها هنگام امتحان تمرکز کافی نداشته باشند.

ب) **عدم استفاده از همه فضاهای مدرسه**

اگرچه این مضمون با مضمون الف در تناقض است اما این واقعیتی است که در این مدرسه مشاهده می شود. مانند کدهای 44، 78 و 21 به عبارت دیگر شاید بتوان برای بعضی از این مشکلات راه حلهایی پیدا کرد. خب به نظر می رسد اگرچه مدرسه فضای کوچکی در اختیار دارد که جوابگوی جمعیت دانش آموزی آن نیست اما می توان با مدیریت فضاهای بدون استفاده اندکی از بار این مشکلات را کم کرد. مثلا می توان اجازه داد دانش آموزان زنگهای تفریح از راههای دیگر ورود و خروج به زیرزمین نیز استفاده کنند و یا درب اتاق مشاوره را تعمیر کرد. که زنگهای تفریح اتاق معاون مدرسه اینقدر شلوغ نشود. این دو مضمون متناقض در شکل زیر مشخص شده اند:

**نمودار شماره 1: مضمونهای اصلی مسائل فیزیکی مدرسه**

**مضمونهای اصلی که در بخش تعامل می توان به آن اشاره کرد:**

**الف) تعامل / دوستی های دانش آموزان**

دوستی های دانش آموزان با کدهایی(46) نظیر رقابت و رفاقت؛ مشارکت؛ عدم همکاری؛ دعوا؛ انکار، شیطنتها و تخلفها؛ تمسخر و گذشت مشاهده و طبقه بندی شده است. برایم جالب است که با توجه به اینکه نوجوانان در سنی هستند که گروه همسالان برایشان اهمیت می یابد، اما هنوز به احساسات عمیق در دوستی هایشان دست نیافته اند. ماسن، کیگان ، هوستون و کانجر( ترجمه یاسایی، 1373) بیان کرده اند که روابط با همسالان در سه طبقه بندی می گنجد:روابط گسترده، روابط پیوسته و نزدیک درون گروه و دوستی های فردی. ارتباط نوجوانان با جمعیت کمتر جنبه شخصی دارد و عمدتا بر اساس فعالیتهای اجتماعی مشترک است در حالی که روابط نوجوانان با دسته بر اساس روابط متقابل است. در این دوره دوستی ها همیشه با آرامش توام نیست چون با عواطف شدید توام است و بنابراین زودتر از دوستی های بزرگسالان از بین می رود. فهم تعامل بین دانش آموزان از این نظر برای من اهمیت دارد که بدانم چگونه می شود در گروههای نوجوانان به فعالیتهای مشارکتی پرداخت؟ چه چیزهایی باعث رقابت و عدم همکاری دانش آموزان با یکدیگر می شود؟ و آیا معلم می تواند انگیزه همکاری و رفاقت در بین دانش آموزان را افزاش یا کاهش دهد؟

**ب) مراقبت از دانش آموزان**

در این مدرسه معاون مدرسه برخورد خوبی با بچه ها داشت . او از آنها مراقبت می کرد( کد 37). و وجه حمایت او از دانش آموزان بر وجه توجه به نظم و انضباط غلبه داشت. دانش آموزان زمانی که بدانند اولیاء مدرسه آنها را دوست دارند و از آنها مراقبت می کنند، احساس دلبستگی به مدرسه پیدا می کنند.

**مضمون اصلی در بخش فرایند آموزش:**

بیان مسئله:

مسئله ای که من انتخاب کردم که بیشتر درباره آن مطالعه کنم، در مورد فرایند آموزش است. در جلساتی که سر کلاس بودم و به توصیف کلاس پرداختم، کلاس با توجه به تاکید بر مناسبتهای مذهبی شروع می شد(کد 63) کلاس بیش از حد شلوغ می شد( کد 51)؛ معلم مجبور به تذکر دادن می شد( کد 55)آموزش معلم با تاکید بر سوالات کتاب صورت می گرفت( کد 54)؛ سوالات سطوح پایین حیطه شناختی را در بر می گرفتند(کد 54)؛ بر امتحان و سوالاتی که در امتحان می آمد تاکید می شد(کد54)؛ شیوه ارزشیابی مبتنی بر امتیاز و نمره بود( کد 56) وگاهی ارائه مطلب توسط معلم به دانش آموزان نادرست بود( کد 53) و البته گاهی هم به رفع خرافه ایجاد شده در ذهن دانش آموز( کد 68) پرداخته می شد، و در نهایت کلاس با آرزوی موفقیت در امتحان پایان می یافت(کد 71).

نمودار 2: مضمون اصلی فرایند آموزش: آموزش سطحی

**مضمون اصلی فرایند آموزش:**

**الف) آموزش سطحی**

کنار هم قرار دادن پرسش و پاسخهای کوتاه، تاکید بر امتحان به جای یادگیری، عدم هدایت دانش آموزان برای یافتن پاسخ پرسشهایی که به بدفهمی دینی منجر می شود، مرا به مسئله ای که می توانم از آن تحت عنوان آموزش سطحی نام ببرم؛ هدایت می کند.

. در یک مورد معلم سعی کرد با روش پرسش و پاسخ بچه ها را به پاسخ صحیح راهنمایی کند، اما او در این راستا چندان موفق نبود و خیلی سریع خود به پاسخ اشاره کرد:

معلم: "اگر همه نمی توانند مجتهد شوند پس راه درست تکالیف چیست؟ (چند نفر دست بلند کرده اند) بگو خانم محمد علی"

محمد علی: "خانم یکی اینکه از مراجع تقلید بپرسن و یکی دیگه اینکه کتاب مطالعه کنند."( پرسش و پاسخهای کوتاه. 51)

معلم:" اشرفی بگو"

اشرفی: "خانم معنی قران رو نگاه کنیم یا از حدیث ها بفهمیم".

معلم: "مگه از حدیث میتونی احکام رو به دست بیاوری؟"

اشرفی: "نه از بعضی از حدیث ها"

معلم:" مثال بزن؟"( راهنمایی معلم از طریق پرسشهای پیاپی)

( اشرفی ساکت می شود و نمی داند)

معلم:" یعنی تو علمت کافی نیست و وقتی علمت کافی نیست باید چه کار کنی؟"( قطع راهنمایی/ و پرسش معطوف به سوال)

اشرفی: "از معلم هامون یا خانم اسفندیاری(مربی پرورشی) بپرسیم."

معلم: "ممکنه خانم اسفندیاری هم بگن باید از مرجع تقلیدتون بپرسید."( پاسخ به سوال/ بی نتیجه ماندن سوالات)

دانش آموز9: "خانم از افراد با تجربه؟"( سر در گمی بچه ها)

بحث به مسئله دیگری کشیده شد و پاسخی به بچه ها داده نشد. روش پرسش و پاسخ ، یکی از روش های مستقیم آموزش است وقتی معلم پرسشی را مطرح می کند باید فرصت اندیشیدن و در میان گذاشتن یافته ها را به دانش آموزان بدهد. این روش به ویژه زمانی که به صورت پرسش و پاسخ های کوتاه اجرا می شود منجر به یادگیری سطحی می شود. در این کلاس، معلم خود به سرعت پاسخ پرسش ها را می داد و عملاً این روش حتی تأثیر پرسش و پاسخ های کوتاه را هم نداشت شاید اگر معلم به پرسشهای دیگری نیز می پرداخت و دانش آموزان را به بیان پاسخ تشویق می کرد و دانش آموزان برای فهم موضوع درگیر می شدند، و مطالب را بهتر و عمیق تر می آموختند. راگ و براون(2002) انواع رویه های موثر برای سوال کردن را سازماندهی، مکث کردن و آهسته پیش رفتن، رهنمود دادن و جستجو کردن، گوش کردن به پاسخها، پاسخدهی و واکنش به پاسخ ها و نظرها و مطرح کردن سؤالهای متوالی بیان کرده اند.

با توجه به مشاهداتی که انجام شده است( مانند گفتگوی بالا) منجر به هدایت دانش آموزان را برای دستیابی به درک عمیق مطالب را که منجر به پیوند میان آموخته های قبلی با آموخته های جدید می شود و می تواند انگیزه و میل به یادگیری را افزایش دهد نشد. در واقع معلم توانایی درگیر کردن دانش آموزان را با سوالات خود نداشته است. برینک و پنتریچ درگیری تحصیلی را نوعی سرمایه گذاری روان شناختی و تلاش مستقیم برای یادگیری، فهمیدن و تسلط در دانش و مهارتها و هنرهایی است که در واقع فعالیتهای تحصیلی برای ارتقاء آنها صورت می گیرد. به عبارت دیگر، آنان معتقدند که درگیری تحصیلی کیفیت تلاشی است که دانش آموزان صرف فعالیتهای هدفمند آموزشی می کنند تا به طور مستقیم به نتایج مطلوبتری دست یابند( صابر؛ شریفی. 1392).

در عوض معلم به تکرار پرسشهای سطحی می پرداخت و بر سوالات امتحان تاکید می کرد. در واقع بیشتر از آنکه برای او یادگیری بچه ها مهم باشد نمره امتحان آنها بر اساس سوالهای تقریباً مشخص شده اهمیت داشت و از بررسی مشاهده های فرایند آموزش در این کلاس بر می آید این تکرار برای بچه ها چندان جالب نیود و گاهی به همهمه و سر و صدا منجر می شد:

معلم: "فقط باید عین حدیث نوشته بشه و این از اداره به ما گفته شده که متن حدیث عین خودش باشه" (همهمه در بچه ها دوباره)

دانش آموز8: "اگه یه کلمه جا بیفته چی؟" ( سوال از نحوه چگونگی امتحان 69.2)

معلم:" اون ایراد نداره"

(کلاس شلوغ است و بچه ها دارن با هم صحبت می کنند.)( شلوغی در کلاس 51.7).

صدای معلم بسیار بلند بود اما به خاطر سر و صدای بچه ها صدای خود را بلند تر نیز می کرد( کد51.2)

معلم به آنها نگاه می کرد و آنها هم در حال بحث با هم بودند که وقتی دید به حضور او توجهی ندارند گفت:" ایراد نداره اینقدر با هم دعوا نکنید" اما آنها اصلا توجهی نداشتند(**تلاش معلم برای برقراری نظم در کلاس** 55.5)

و گاهی اوقات این بی نظمی ها به اندازه ای می شود که معلم عصبانی می شود:

معلم: مزه می ریزی. امتیازت رو کم می کنم، هر چیزی حدی داره. بی ادب میخوای ادا در بیاری بروتو خیابون تاهمه بهت بخندن. بی ادب( کد 70).

برای آماده کردن دانش آموزان جهت ارزشیابی پایانی روش مرور و تکرار است؟ آیا معلم نمی تواند بجای تمرکز بر مرور و تکرار به عنوان روشی برای آماده سازی به دانش اموزان کمک کند تا از راهبرد های متنوعی برای یادگیری استفاده کنند تا تحت این شرایط هم به تفاوت های فردی توجه کرده باشد و هم از راهبرد هایی که منجر به یادگیری عمیق و انتقال آموخته ها به موقعیت جدید می شود استفاده کند؟

مورد دیگری که در این کلاس مشاهده شد، هدایت نادرست دانش آموزان در پاسخ به پرسشها بود. برای نمونه، معلم این کلاس بیان کرد که:

" ... اگر با انگشتر عقیق دعا کنید دعایتان مستجاب می شود"( همهمه در کلاس)

و بچه ها تعجب کردند و یکی گفت که در دست شما هم عقیق است؟

و یکی دیگر گفت: "آیا خدا همه دعا ها رو مستجاب می کند و شما به همه حاجات خود رسیدی؟" ( همهمه در کلاس)

معلم: "دعا کردن خیلی ثواب دارد و من به بعضی از حاجاتم رسیده ام و در بقیه اش حتما حکمتی بود که اجابت نشده . به هر حال با آنکه در این بخش معلم اطلاعات نادرستی به بچه ها داد و باعث ایجاد شبهه شد، گاهی هم به رفع شبهه می پرداخت. در این کلاس وقتی معلم داشت به رفع شبهه در زدن هفت مسجد در اول ماه ربیع می پرداخت دانش آموزان سرا پا گوش بودند:

" این روایت را داریم که پیامبر فرموده اند: که هر کس آخر ماه صفر را به من بشارت دهد بهشت بر او واجب می شود. این روایت به غلط در بین ما جا افتاده است واصل روایت این است که آن زمان پیامبر در مسجد نشسته بودند و آخر صفر بوده البته خیلی ها هم میگن زمانی که پیامبر آن روایت را گفته پایان صفر نبوده و پایان یکی از ماههای رومی به نام آزار بوده (که ماههای رومی اسم هاشون فرق دارن) اون روزا پیامبر به بهانه های مختلف می خواستند که شان و منزلت یارانشون رو به بقیه اعلام کنند( شان و منزلت بچه ها یعنی مقام و ارزش) مثلا برای حضرت فاطمه فرمودند:فاطمه سرور زنان عالم است و در مورد حضرت علی(ع) احادیث مختلفی گفته اند و کی از آنها این است که من شهر علم هستم و علی درب آن و هرکس بخواهد وارد شهر علم شود باید از درب ان وارد شود. و اینطوری می خواستن بگن که چقدر ارزش و علم امام علی (ع) بالا است.

خوب زمانی که این حدیث رو مطرح کردند می خواستند یکی از یارانشان را که غفاری بوده و یار نزدیک شون بوده، مقام ومنزلت اورا برای مردم بیان کنند و اینکه او حتما بهشتی است. بچه ها ابوذر شخصی بود که اصلا دروغ نمی گفت حتی اگر به ضررش هم بود. حالا آنها در مسجد نشسته اند و پیامبر فرمود هرکس الان از این در وارد شود و به من بشارت دهد که این ماه تمام شد، بهشت بر او واجب شده.پیامبر میدانست که چه کسی می خواهد از در مسجد وارد شود اما بقیه نمی دانستند دراین لحظه اگه گفتید چه کسی وارد شد؟"( کد68.3)

دانش آموزان تقریبا به صحبت های معلم گوش می دادند وبا هم گفتند:"ابوذر"

وقتی معلم به رفع شبهه هفت در مسجد زدن در روز اول ربیع الاول می پرداخت، کلاس ساکت بود و بچه ها سراپاگوش بودند، هرچند که شاید اگر معلم به جای توضیحات مستقیم از خود بچه ها می خواست که به عنوان یک تکلیف درباره این شبهه به تحقیق بپردازند و نتایج تحقیق خود را با یکدیگر به اشتراک بگذارند، شاید روش مؤثرتری بود. به هر حال شاید دلیل سکوت بچه ها، درگیری ذهنی آنها با این مسئله بود. به هر حال این مسئله در موقعیت هایی که به بحثهای تکراری یا سوالات تکراری و مهم پرداخته می شد برعکس بود و کلاس به هم می ریخت.

**ب) بی نظمی در کلاس**

به نظر می رسد آموزش سطحی معلم یکی از دلایل بی نظمی در کلاس بود: آیا می توان گفت که آموزش سطحی باعث شده که کلاس چندان جذاب نباشد و به هم بریزد ؟ آیا استفاده از روشهای مختلف مدیریت کلاس مانند بهره گیری از آموزشهای گروهی، انفرادی وترکیبی می تواند موثر باشد؟ آیا استفاده از راهبرد های متنوع یادگیری برای کمک به درک عمیق تر در یادگیری می تواند منجر به یادگیری عمیق شود؟ آیا درگیر کردن دانش آموزان با طرح سوالات هدفمند و چالش انگیز می تواند به یادگیری عمیقتر و یک جو یادگیری مطلوب در کلاس بیانجامد؟

سبک مدیریت کلاس عبارت از کلیه تلاشهای معلم برای سرپرستی فعالیتهای کلاس اعم از تعاملات اجتماعی، رفتار دانش آموزان و یادگیری است. محققان بر تاثیر جو یادگیری مطلوب به عنوان عوامل اثر بخش معلم در اداره اثربخش کلاس تاکید کرده اند. بلگمن(2003) بیان کرده است که معلمانی که قادر باشند فضای کلاس درس را به فضایی مطلوب و انگیزشی تبدیل کنند نظم و انضباط و پویایی‌ را‌ در کلاس ایجاد خواهند کرد( صمدی و همکاران، 1387).

برای تغییر روند آموزش از آموزش سطحی به آموزش عمیق و معنا دار باید به چه پرسش هایی پاسخ دهم؟ آیا می خواهم دانش آموزان فقط نمره بگیرند و یا در آزمونها موفق شوندیا درک عمیقی نسبت به مباحث دینی پیدا کنند؟ به این منظور تصور می کنم آشنایی با روش های مدیریت کلاس، روش های آموزش و ارزشیابی که منجر به یادگیری عمیق می شود از جمله مطالبی است که باید بیشتر درباره آن بدانم. متأسفانه منابع علمی در این زمینه به من کمک نمی کند که چگونه می توانم از این اطلاعات در آموزش دینی استفاده کنم. هنوز انجام این کار به صورت یک پرسش یا معما برای من باقی مانده است. امیدوارم تجربه های بعدی به من در یافتن این راه کمک کند.

صابر، سوسن، شریفی، حسن پاشا(1392). پیش بینی ابعاد درگیری تحصیلی بر اساس سبکهای هویت در دانش آموزان دختر پایه اول دبیرستانهای دولتی تهران. *پژوهش در برنامه ریزی درسی* . سال دهم. دوره دوم شماره 11. صص. 85-72

ماسن، کیگان، هوستون و کانجر(). *رشد و شخصیت کودک.* ترجمه مهشید یاسایی(1373). تهران: نشر مرکز

صمدی، پروین، رجایی پور، سعید، قلاوندی، حسن و آقاحسینی، تقی(1387). تبیین جو یادگیری اثربخش بر اساس مؤلفه های مدیریت کلاس درس در مدارس راهنمایی شهر ارومیه. مجله اندیشه های نوین تربیتی. شماره 14. صص 176-155.